

بسم الله الرحمن الرحيم

تذکره

مجموعه ای که پیش روی شماست تحلیل برخی رویدادهای مهم است که محورهای آن در نشست‌های هم‌اندیشی سیاسی با حضور نخبگان و صاحب‌نظران این عرصه تعیین و توسط کارشناسان مسائل روز تدوین و نگارش می‌گردد.

تلاش نویسندگان و تحلیل‌گران بر این است که مطالب ارائه شده نزدیکترین تحلیل به دیدگاه‌های مقام معظم رهبری مدظله‌العالی باشد و مورد توجه و استفاده سخنرانان برای طرح در مناظر قرار گیرد.

خوشحال خواهیم شد نظرات و پیشنهادات اصلاحی را برای تکمیل این مجموعه ارسال نمائید.

معاونت فرهنگی هیات رزمندگان اسلام

مرداد ماه ۱۳۹۴

تلفن : ۸۸۹۶۰۴۳۰ - ۸۹۷۸۰۳۱۳ - نمایر :

پست الکترونیک : info@ehayat.com

پرسش

- ۳- تحریف شخصیت امام خمینی (ره) (۲) / یدالله جوانی
- ۱۱- چگونه از خوردن سیلی جلوگیری کنیم؟ / عبدالله گنجی
- ۲۰- مذاکرات هسته ای و تأثیر آن بر روند حل مناقشات با آمریکا / عباس حاجی نجار
- ۴۰- تاملی بر نتایج مذاکرات هسته‌ای / رسول سنائی راد
- ۴۷- تاملی بر ماهیت و شاخصه های جاهلیت مدرن / رضا داوری
- ۶۷- گفتگو با آقای سلیمی نمین / محمد مشکاه الممالک
- ۷۸- گفتگو با آقای غضنفری / محمد مشکاه الممالک

تحریر شخصیت امام خمینے (۵) (۱۱)

■ دکتریدلہ جوانی

حضرت امام خامنه ای (مدظله العالی): اگر راه امام را گم کنیم یا فراموش کنیم یا خدای نکرده عمداً به کنار بگذاریم، ملت ایران سیلی خواهد خورد.

مقدمه

در تحریف شخصیت امام که موضوع اصلی سخنرانی حضرت امام خامنه ای (مدظله العالی) در مراسم سالگرد رحلت رهبر کبیر انقلاب اسلامی در روز ۱۴ خرداد سال جاری بود با توجه به اهمیت موضوع، مقرر گردید طی چندین شماره در این نشریه، تحریف شخصیت امام از ابعاد و زوایای مختلف بررسی شود، در اولین شماره از این سلسله نوشتار، این نکته مورد توجه قرار گرفت که تحریف شخصیت امام (ره) را باید با توجه به پروژه تحریف اصل انقلاب اسلامی بررسی کرد. بر همین اساس در قسمت اول این موضوع سیر تحریف انقلاب اسلامی و دلایل آن، عاملان تحریف شامل عاملان خارجی و عاملان داخلی به اختصار بررسی شد. در این شماره چستی چرابی و پیامدهای تحریف شخصیت حضرت امام خمینی (ره) از نظر مقام معظم رهبری تبیین می گردد.

چستی تحریف شخصیت امام خمینی (ره)

یکی از فرازهای مهم سخنان مقام معظم رهبری در موضوع تحریف شخصیت امام (ره) تبیین چستی تحریف شخصیت ها و از جمله تحریف امام (ره) می باشد. معظم له با اشاره به این نکته که معمولاً تحریف در مورد متون مطرح است می فرماید شخصیت ها هم می توانند تحریف شوند. رهبر حکیم انقلاب اسلامی در خصوص ماهیت و چستی تحریف شخصیت ها فرمود: " تحریف شخصیت ها به این است که ارکان اصلی شخصیت آن انسان بزرگ، یا مجهول بماند یا غلط معنا شود، یا به صورت انحرافی و سطحی معنا شود؛ همه ی اینها برمی گردد به

تحریف شخصیت، شخصیتی که الگو است، امام و پیشوا است، رفتار او، گفتار او برای نسل های بعد از خود او راهنما و رهنمود است، اگر تحریف شود زبان بزرگی به وجود خواهد آمد" حضرت امام (ره) با قیام خود در راه خدا و شکل دهی به بزرگترین انقلاب دینی در دوران معاصر و به پیروزی رساندن این انقلاب و در پی آن تشکیل جمهوری اسلامی در قلمرو سرزمین ایران بر اساس نظریه ولایت فقیه و اداره ی آن به مدت یه دهه، یک مکتب کامل و جامع سیاسی را برای بشریت و خصوصا مسلمانان به یادگار گذاشتند این مکتب دارای یک اصول فکری و خطوط اساسی بوده که همگی دارای مبانی دینی و قرانی است. بنا بر این تحریف شخصیت امام (ره)، در واقع تحریف یک مکتب سیاسی نجات بخش است؛ تحریف مکتبی است که کار آمدی خود را در بسیج توده ها، شکل دهی به انقلاب و به پیروزی رساندن آن، تشکیل حکومت و پیشبرد جامعه با وجود توطئه های فراوان دشمنان به اثبات رساند. مکتب امام مورد پذیرش ملت ایران قرار گرفت و مردم برای رسیدن به قله های عزت و افتخار، حرکت در مسیر ترسیم شده از سوی امام را در پیش گرفتند. بنابر این تحریف مکتب امام (ره)، در واقع ایجاد انحراف در مسیر یک ملت است. مقام معظم رهبری در تبیین این مهم می فرماید: امام "مظهر عینی حرکت عظیمی است که ملت ایران آغاز کرد و تاریخ خود را متحول کرد؛ امام بنیانگذار یک مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی است. ملت ایران، این مکتب را، این راه، این نقشه را پذیرفت و در آن مشغول حرکت شد."

پیامد های تحریف شخصیت امام خمینی (ره)

کسانی که پروژه ی تحریف شخصیت امام خمینی را دنبال می کنند، مهم ترین و اصلی ترین هدفشان، ایجاد تغییر در مسیر حرکت ملت ایران، و به عبارت دیگر ایجاد انحراف در مسیر انقلاب اسلامی است. بدیهی است چنانچه ملتی از مسیر صحیح منحرف گشته و در کژراهه ها قدم بردارد، سرنوشتی جز انحطاط ندارد و بجای قرار گرفتن در قله ها، باید تن به سلطه ی

اجانب بدهد. مقام معظم رهبری پیامدهای تحریف مکتب امام(ره) را اینگونه یاد آور شدند: "تحریف شخصیت امام، تحریف راه امام، تلاش برای منحرف کردن صراط مستقیم ملت ایران است و اگر راه امام گم یا فراموش و یا خدای نکرده عمداً به کنار گذاشته شود، ملت ایران سیلی خواهد خورد." با تامل در فرازهای مختلف سخنان مقام معظم رهبری در خصوص پیامد های تلخ و ناگوار تحریف شخصیت حضرت امام، می توان پیامدهای زیر را بر شمرد:

۱. ایجاد انحراف در مسیر ملت ایران و خارج شدن انقلاب از مسیر اصلی
۲. سیلی خوردن ملت ایران از استکبار جهانی
۳. امیدواری قدرتمندان دغل باز عالم برای بازگشت به ایران و سلطه بر ایرانیان
۴. ناهموار شدن مسیر پیشرفت ملت ایران و روبرو شدن با مشکلات پی در پی
۵. تحقق نیافتن آرمان و اهداف راهبردی انقلاب اسلامی
۶. ایجاد اختلافات داخلی، بر هم خوردن وحدت ملی و بهم ریختن انسجام داخلی
۷. از دست رفتن نقش آفرینی جمهوری اسلامی و انقلاب برای ملت های مسلمان و سایرین
۸. ایجاد یاس و ناامیدی در مستضعفان جهان که به انقلاب اسلامی امید بسته اند.
۹. فرو ریختن جبهه مقاومت در منطقه و هموار شدن راه برای توسعه طلبی صهیونیست ها
۱۰. پایان یافتن عمر بیداری اسلامی و به انحراف کشیدن شدن تمامی نهضت های اسلامی

ضرورت جدی گرفتن خطر تحریف شخصیت امام (ره)

هشدار نسبت به خطرات ناشی از تحریف شخصیت امام (ره)، پیام اصلی سخنرانی رهبر فرزانه ی انقلاب اسلامی در روز ۱۴ خرداد سال جاری بود. این هشدار را باید تمامی علاقه مندان به راه تعالی بخش امام خمینی(ره) جدی بگیرند. تامل در پیامدهای ۱۰ گانه بر شمرده شده تحریف شخصیت امام، نشان می دهد خطر، خیلی جدی و بزرگ است. مقام معظم رهبری در این خصوص می فرماید: "اگر شخصیت امام تحریف شد و بد و غلط معرفی شد همه ی این

خطرات بزرگ متوجه ملت ایران خواهد شد؛ اینجاست که خطر تحریف امام به عنوان یک هشدار باید در گوش مسئولان کشور و صاحب نظران فکری انقلاب و شاگردان قدیمی امام و کسانی که به این راه علاقه دارند و عموم جوانان و فرزندان و دانشگاہیان و حوزویان به عنوان یک هشدار تلقی شود."

در اینجا برای تمامی دلسوزان و پیروان راستین مکتب فکری سیاسی حضرت امام خمینی(ره)، این هشدار تکلیف آور می شود. تکلیف برای صیانت از مکتب امام در برابر آفت تحریف که فعال شده و اصول فکری این مکتب را نشانه رفته است. برای انجام این تکلیف چه باید کرد؟ رهبر معظم انقلاب اسلامی در سخنرانی ۱۴ خرداد سال جاری در حرم مطهر حضرت امام (ره) با تبیین موضوع تحریف شخصیت امام و خطرات ناشی از این تحریف بازخوانی و اصول فکری و مکتب امام را، بهترین راه جلو گیری از تحریف شخصیت امام دانسته و خود در آن سخنرانی برخی از مهم ترین و اساسی ترین این اصول را برشمرده و تشریح فرمودند. در کنار این مهم، معظم له نکات ارزشمند دیگری را بیان فرمودند که برای کسانی که می خواهند از مکتب امام صیانت نمایند، توجه به آن نکات ضروری است. نکات مورد اشاره رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، در واقع اشاره به پاسخ سوالاتی در خصوص پروژه تحریف است. سوالاتی از قبیل:

- ۱- سابقه تحریف شخصیت حضرت امام (ره) به چه زمانی برمی گردد؟
- ۲ - چه کسانی پروژه تحریف شخصیت امام را دنبال می کنند؟
- ۳ - اهداف تحریف کنندگان شخص امام چیست؟
- ۴ - جریان تحریف در شرایط کنونی، بر تحریف کدام یک از اصول فکری مکتب امام تمرکز دارد؟
- ۵ - شیوه و روش ها و همچنین ابزارهای به کار گرفته شده از سوی جریان تحریف برای تحریف شخصیت امام کدام است؟

۶ - سیاست ها، راهبردها و اقدامات محوری و اساسی برای صیانت از مکتب فکری امام در برابر آفت تحریف کدام است؟
پاسخ دقیق به هریک از این سوالات، موجب می شود در پرتو یک شناخت دقیق از موضوع، بتوانیم به تکلیف خود در صیانت از خط امام و مقابله با پروژه تحریف مکتب امام، به درستی عمل کنیم.

سابقه تحریف شخصیت امام (ره)

تحریف شخصیت های بزرگ تاریخی از سوی مخالفان و معاندان آن شخصیت ها و پیروانشان یک امر ثابت و همیشگی بوده؛ بر همین اساس سابقه تحریف شخصیت حضرت امام (ره)، به آغاز نهضت ایشان برمی گردد و یک موضوع جدیدی نیست. آنچه باعث شده مقام معظم رهبری در مقطع کنونی به طرح این موضوع به شکل خاصی بپردازد، تمرکز بر پروژه تحریف از سوی عوامل تحریف به ویژه در داخل کشور با توجه به تحولات سیاسی سال های اخیر و از جمله فتنه ۸۸ می باشد.

با توجه به تجربه تاریخی در خصوص تحریف شخصیت های مصلح اثرگذار از سوی دشمنان و قدرت طلبان منفعت گرا، مقام معظم رهبری طی ۲۶ سال گذشته، اهتمام خاصی را برای صیانت از مکتب امام داشته اند. بررسی و تحلیل محتوایی ۲۵ سخنرانی معظم له در مراسم های سالگرد رهبر کبیر انقلاب اسلامی در ۱۴ خرداد هر سال، و تمرکز در این سخنرانی ها بر تبیین شخصیت امام و خطوط فکری ایشان، نشان می دهد که یکی از دغدغه های خلف صالح امام، تحریف شخصیت امام است. نکته قابل توجه اینکه خود حضرت امام نیز یکی از دغدغه های ایشان، همین موضوع تحریف مکتب فکری و سیاسی خودشان از سوی دشمنان و منحرفین بود. دلیل این دغدغه ها، تحریف ها و تلاش هایی برای تحریف در زمان حیات امام بود. حضرت امام (ره) در زمان حیات خود، به شدت مراقبت می کردند تا مبادا جریان هایی فرصت طلب در نهضت

اسلامی نفوذ کرده و نهضت و انقلاب را به بیراهه بکشاند. بررسی های تاریخی نشان می دهد که در دهه چهل و در هنگام شکل گیری نهضت و جریان مبارزه با رژیم طاغوتی پهلوی، چگونه ماموران شاه و دستگاه اطلاعات وی، تلاش می کردند با پخش شایعات شخصیت امام را در جامعه تحریف نمایند، لکن حضرت امام با هوشیاری هرچه تمام، از طریق صدور اطلاعیه و دادن پیام یا انجام سخنرانی، نقشه های شیطانی آنها را خنثی می نمودند. پخش شایعاتی چون سازش امام و آشتی علما با حکومت پس از قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، یکی از نمونه های حرکت در راستای تحریف شخصیت امام در آغاز نهضت است. در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، گروه های معروف و بدون پایگاه مردمی مانند مارکسیست ها و منافقین که مجالی برای عرض اندام در جامعه نداشته اند، در ردیف آغازگران تحریف به شکل خاصی شدند. پذیرش امام از سوی مردم به عنوان یک رهبر به تمام معنا سبب شد تا حتی گروه های التقاطی و غیر مذهبی و دارای تفکرات سوسیالیستی برای اعتبار یافتن در بین مردم، مدعی خط امامی بودن بشوند. عناوینی چون، "سازمان مجاهدین خلق خط امام" و "حزب توده در خط امام" و یا معروف شدن گروه التقاطی جنبش مسلمانان مبارز به "امتی ها" و تلاش عناصر این گروه ها برای نفوذ در نهادهای انقلابی مانند سپاه و جهاد سازندگی و بسیج در سال های اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی، همگی در راستای پروژه ی نفوذ و ایجاد انحراف در مسیر انقلاب و تحریف شخصیت حضرت امام (ره) بود.

دشمنان خارجی نیز در ابتدای انقلاب، تلاش های فراوانی به عمل آوردند تا چهره ای به دلخواه از حضرت امام ساخته و به جهانیان معرفی کنند. رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در سخنرانی ۱۴ خرداد سال جاری با اشاره به سابقه ی طولانی موضوع تحریف شخصیت امام فرمودند: "تلاش دشمن از ابتدای انقلاب و در زمان حیات امام رحمه الله نیز این بود تا در تبلیغات جهانی، ایشان را یک انقلابی خشک و خشن و غیر قابل انعطاف و بدون عاطفه معرفی کنند." معظم له با اشاره به شخصیت واقعی حضرت امام (ره) مبنی بر اینکه ایشان در مقابل قدرت های مستکبر، دارای

شخصیتی قاطع و غیر متزلزل بود اما در عین حال مظهر عاطفه و لطافت و محبت و دلداری در مقابل خدا و خلق خدا و به ویژه قشر های مستضعف بود، در مورد تحریف امام در داخل کشور نیز فرمودند: "در زمان امام رحمه الله عده ای هر حرفی را که به نظر آنها پسندیده می آمد به امام نسبت می دادند در حالی که هیچ ارتباطی با شخصیت ایشان نداشت." حضرت امام با توجه به دغدغه هایی که در مورد پیامد های تحریف انقلاب و مکتب فکری و سیاسی خود داشتند، مرحوم حاج سیداحمد فرزندان خویش را برای صیانت از آراء و اندیشه های خود برگزیده و در همین راستا بود که با طرح تاسیس "موسسه تنظیم و نشر آثار امام" موافقت فرمودند بعد از رحلت امام خمینی (ره) جریان تحریف با مختصات جدید فعال شد و در گذر زمان بر حجم فعالیت های خود افزود. در این مسیر ریزش های انقلاب و در واقع استحاله شده ها و تجدید نظرطلبان که مقام معظم رهبری از آنان با عنوان "انقلابیون فرسوده و پشیمان از مبارزه" یاد می کنند، به جمع تحریف کنندگان شخصیت امام در راستای تامین منافع خود افزوده شدند. معظم له در این خصوص می فرمایند: "بعد از رحلت حضرت امام رحمه الله این جریان - جریان تحریف - ادامه داشت تا جایی که برخی امام را به عنوان یک انسان لیبرال مسلک که هیچ قید و شرطی در رفتار های سیاسی، فکری و فرهنگی ایشان وجود ندارد معرفی می کنند در حالی که این نگاه به شدت غلط و خلاف واقع است." ... ادامه دارد

چگونه از خوردن سیله جلوگیری کنیم؟

■ دکتر عبدالله گنجی

مقدمه

هشدار مقام معظم رهبری در ۱۴ خرداد امسال مبنی بر اینکه اگر راه امام را گم کنیم، سیلی خواهیم خورد واجد تأمل و تجربه‌آموزی برای نیروهای مؤمن به انقلاب اسلامی است. اسلام تشیع این تجربه‌ذی‌قیمت را در حد فاصل سال یازدهم تا ۶۱ هجری کسب کرده است که اگر از اصول اولیه نهضت و بنیان‌های اساسی آن عدول شود به سرنوشتی دچار خواهد شد که هم‌بازی‌های حسین بن علی (علیه السلام) سر آن بزرگوار را ببرند و در کوچه‌های کوفه - شهری که مرکز خلافت امیرالمؤمنین بود - بگردانند و کسی دم بر نیورد. مقام معظم رهبری بعد از ۳۶ سال از انقلاب اسلامی بر عوامل و اصول موجد انقلاب اسلامی که در چارچوب فکری امام (ره) تجلی یافته است، تأکید می‌کند و شرط عبور سلامت از گردنه‌های سخت و پیچیده مسیر انقلاب اسلامی را تمسک به اصول اولیه انقلاب اسلامی می‌داند. بنابراین عدول از راه و اندیشه امام (ره) که در قالب تفسیرهای تک‌بعدی، کم و زیاد کردن سخن، تساهل و تسامح در معرفی سیره امام (ره) و انحراف در اهداف انقلاب متجلی می‌شود، می‌تواند واجد نواختن سیلی محکمی بر گوش جانشینان امام خمینی (ره) در سلسله تاریخ و ملت ایران باشد.

مفهوم‌شناسی سیلی خوردن

سیلی خوردن در ادبیات محاوره‌ای، انتزاعی و تمثلی ایرانیان از ابعاد مختلف قابل بازخوانی و تفسیر است. «تنبیه شدن» رایج‌ترین برداشت از این واژه است. علاوه بر آن «تحقیر شدن» نیز می‌تواند توأم و مکمل با تنبیه برداشت شود. در عرف سیاسی - اجتماعی ایران «غفلت کردن» مقدمه این سیلی خوردن است. بعضاً «پشیمانی» را نیز در تراز سیلی خوردن معنادهی می‌کنند اما می‌توان «از دست دادن چیزی ارزشمند» را نیز برای آن همانندسازی کرد. اما آنچه در نسبت با سخن مقام معظم رهبری می‌توان استنباط کرد «نرسیدن به اهداف متعالی» مدنظر امام است. مقدمه این نرسیدن نیز انحراف مسیر انقلاب اسلامی از اهداف و آرمان‌های اولیه است. «واگذاری

صحنه به غیریت» نیز می‌تواند در اینجا معنادهی شود، زیرا غفلت ما از اهداف و آرمان‌های امام بخشی از اشتباه است. اما آمادگی دشمن کمین گرفته مسئله دیگری است که مترصد نواختن این سیلی است. بنابراین هنگام نبود انسجام داخلی در مسیر اهداف انقلاب اسلامی موعود نواختن سیلی است. چالش‌های درونی و آمادگی دشمن بیرونی مؤثرترین پیوند در جای گرفتن سیلی بر اهداف و زحمات نیروهای مؤمن به انقلاب اسلامی است که هوشیاری و آمادگی مضاعف را می‌طلبد.

چرا و چگونه سیلی خواهیم خورد؟

امام خمینی(ره) بارها رمز استمرار انقلاب اسلامی را همان رمز پیروزی دانسته‌اند و عدول از عوامل محدثه و مولده انقلاب اسلامی را موجب شکست آن می‌دانند. برای فهم این مهم باید بر «چیستی انقلاب اسلامی» مشرف باشیم تا بدانیم عدول از چه چیزی و غفلت از کدام مؤلفه موجب سستی انقلاب و نهایتاً سیلی خوردن انقلابیون خواهد شد. برای درک این مهم باید به «ماهیت انقلاب اسلامی» و تمایز و تفاوت‌های آن با انقلاب‌ها و نظام‌های مرسوم جهانی بپردازیم. آنچه موجب فشار دشمنان از یک سو و موجب استقامت ما از سوی دیگر شده است، «جوهره واقعی» و رمز استمرار و ماندگاری انقلاب اسلامی است. لذا قبل از هر اقدامی باید آن را بشناسیم و ابعاد آن را بفهمیم و راه‌های مقابله با تهدیدات آن را احصا کنیم. آنچه دشمنان را نسبت به چیستی انقلاب اسلامی حساس کرده است، چیست؟ یافتن این نقطه کلیدی همان نقطه قوت و استمرار دهنده انقلاب اسلامی و غفلت از آن دقیقاً محل سیلی خوردن پیروان آن حضرت می‌باشد.

۱- چیستی ماهیت انقلاب اسلامی

از دیدگاه بنیانگذاران و رهبران انقلاب اسلامی، این انقلاب دارای تفاوت ماهوی با انقلاب‌های دیگر است. امام خمینی (ره) در توضیح این تفاوت معتقدند: «در انقلاب‌های دیگر طاغوتی می‌آید و طاغوت قبلی را برمی‌دارد و می‌گوید من باید باشم و لو اینکه آن فردی که می‌آید، آدم خوبی هم باشد به یک بعد از ابعاد انسان توجه دارد و آن هم بعد مادی است. اما ما «قیام الله» کردیم و این تفاوت اساسی ما با آنهاست.» از دیدگاه مقام معظم رهبری جمهوری اسلامی دارای دو هویت یا ماهیت یا ساخت است که مکمل بودن این دو می‌تواند انقلاب اسلامی را به اهدافش مستدام بدارد و از انحراف، تغییر و تسلیم آن جلوگیری کند.

ماهیت دوگانه جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی دارای دو ماهیت است ۱- ماهیت حقوقی ۲- ماهیت حقیقی
ماهیت حقوقی عبارت از ساختار نظام جمهوری اسلامی است که تفاوت ماهوی با کشورهای دیگر ندارد.

قوای سه‌گانه، رهبری، وزارتخانه‌ها، دانشگاه، پلیس، ارتش، آموزش و پرورش، گمرک و ... ساختار حقوقی نظام جمهوری اسلامی هستند. این ساختار اصالت ندارد بلکه وابسته به نوع مأموریتی است که «ماهیت حقیقی» نظام برای آن تعریف می‌نماید. به تعبیر دیگر ماهیت حقوقی مانند پوسته یا ظرف نظام است و باید دید مظهر آن چیست؟

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند: «نظام جمهوری اسلامی یک ساخت حقوقی و رسمی دارد که قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی، دولت و انتخابات - همین چیزهایی که مشاهده می‌کنید - است که البته حفظ اینها لازم و واجب است اما کافی نیست. همیشه در دل ساخت حقوقی یک ساخت حقیقی، یک هویت واقعی وجود دارد، او را باید حفظ کرد. ساخت حقوقی در حکم جسم است، در حکم قالب است (آیت‌اله خامنه‌ای ۱۳۸۷/۹/۲۴ دانشگاه علم و صنعت).

بنابراین عناصری که علاوه بر ایران در هر کشور دیگری نیز می‌توانند باشند به مثابه جسم محسوب می‌شوند و نمی‌توانند جوهره واقعی داشته باشند. اما عناصری هستند که وظیفه معنادهی به ساختار سیاسی هر نظام مستقری را می‌توانند برعهده داشته باشند. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: «آن هویت حقیقی است که در حکم روح است، در حکم معنا و مضمون است. اگر آن معنا و مضمون تغییر کند ولو این ساخت ظاهری و حقوقی هم باقی باشد نه فایده‌ای خواهد داشت، نه دوامی خواهد داشت. مثل دندانی که از داخل پوک شده، ظاهرش سالم است اما با اولین برخورد با یک جسم سخت در هم می‌شکند (همان ۱۳۸۷/۹/۲۴). بنابراین آسیب به ماهیت حقوقی موجب سیلی خوردن نخواهد شد بلکه خدشه به ماهیت حقیقی موجب خسران و وقفه در اهداف انقلاب اسلامی است که ترجمه آن نواخت سیلی بر پدیدآورندگان این نهضت بزرگ و مردمی است.

ساخت درونی / ماهیت درونی چیست؟

مقام معظم رهبری از ماهیتی سخن می‌گویند که اگر بدان توجه نکنیم نظام جمهوری اسلامی به مثابه دندان پوک خواهد شد و شاخص‌های آن را برمی‌شمارند و شرط سیلی خوردن را با «اگر» مشروط می‌کنند. «ساخت واقعی و درونی مهم است. او در حکم روح این جسم است. آن ساخت درونی چیست؟ همان آرمان‌های جمهوری اسلامی است، عدالت، کرامت، حفظ ارزش‌ها، سعی برای ایجاد برابری و برادری، اخلاق، ایستادگی در مقابل نفوذ دشمن، اینها آن اجزای ساخت حقیقی و باطنی و درونی نظام جمهوری اسلامی است. اگر ما از اخلاق اسلامی دور شویم، اگر عدالت را فراموش کردیم، شعار عدالت را به انزوا انداختیم، اگر مردمی بودن مسئولان کشور را دست کم گرفتیم، اگر مسئولین هم مثل خیلی از مسئولین کشورها به مسئولیت به عنوان یک وسیله و یک مرکز ثروت و قدرت نگاه کنند، اگر مسئله خدمت و فداکاری برای مردم از ذهنیت و عمل مسئولین حذف شود، اگر مردمی بودن و ساده‌زیستی خود را در سطح توده مردم

قرار دادن از ذهنیت مسئولین کنار برود و حذف شود، پاک شود. اگر ایستادگی در مقابل تجاوزطلبی دشمن فراموش شود، اگر رودرپایستی‌ها، ضعف‌های شخصی و ضعف‌های شخصیتی بر روابط سیاسی و بین‌المللی مسئولین حاکم شود، اگر این مرزهای حقیقی و این بخش‌های اصلی هویت واقعی جمهوری اسلامی از دست برود و ضعیف شود، ساخت ظاهری جمهوری اسلامی نه تنها خیلی کمکی نمی‌کند، خیلی اثری نمی‌بخشد و «پسوند اسلامی» بعد از مجلس شورای اسلامی، دولت جمهوری اسلامی، به تنها کاری صورت نمی‌دهد. اصل قضیه این است که مراقب آن روح، آن سیرت از دست نرود.

فراموش نشود، دل‌مان خوش نباشد به حفظ صورت و قالب. به روح، معنا و سیرت توجه داشته باشید. این اساس قضیه است. مسئله ارزش جهاد و شهادت یکی دیگر از شاخص‌هاست. احترام به شهیدان و جهاد و مجاهدان، اعتماد به مردم، شجاعت در برابر هیبت دشمن از دیگر شاخص‌هاست که جزو محتوای حقیقی محسوب می‌شود. (مقام معظم رهبری ۸۷/۹/۲۴)

بنابراین غفلت از محتوای نظام جمهوری اسلامی و دل خوش داشتن به عنوان آن گام اول خوردن سیلی است. ممکن است در امر توسعه اقتصادی - اجتماعی نیز دارای رشد قابل قبول باشیم. در مردم‌سالاری و گردش نخبگان افتخاری در منطقه باشیم اما این شرایط می‌تواند در دیگر کشورها هم یافت شود. آنچه اهمیت دارد محتوایی است که فلسفه نظام جمهوری اسلامی از آن نشئت می‌گیرد و رهایی آن نیز نقض غرض خواهد بود. امام خمینی نیز همانند مقام معظم رهبری از تهی شدن محتوای نظام خوف داشتند و با صراحت به این خوف اذعان می‌کردند و به شدت از «شکلی ماندن» جمهوری اسلامی بر حذر بودند: «ما جمهوری اسلامی لفظی نخواستیم، اینکه ما راجع به این معنا سفارش می‌کنیم باید حالا که رژیم اسلامی شده است محتوا، محتوای اسلامی باشد. برای این است که یک مملکتی مدعی است من مسلم هستم، افرادش ادعا می‌کنند که ما مسلم هستیم، لکن در بسیاری از جاها دیده می‌شود که پایبند احکام اسلامی نیستند. بسیاری از اشخاص ادعای اسلامی می‌کنند، اما همان ادعاست، دیگر در عمل وقتی که مشاهده

بکنید می بینید که خبری از اسلام نیست، ما که می گوییم همانطور که اسلامی است محتوایش هم اسلامی باشد، یعنی هر جا که شما بروید، در هر وزارتخانه که شما بروید و در هر اداره‌ای که شما بروید، در هر کوچه و برزن که شما بروید آنجا اسلام را ببینید» (صحیفه امام جلد ۸ ص ۲۸۲). البته کم‌رنگ شدن ماهیت حقیقی نظام به صورت بطئی و تدریجی اتفاق می افتد و هویدا شدن اثرات آن پس از سال‌ها قابل اندازه‌گیری و قضاوت است. به همین دلیل اهتمام و توجه بیشتری را می‌طلبد. نقدهای درون‌گفتمانی و بازخوانی مستمر آرمان‌ها و بررسی جایگاه آنان در عرصه عمومی کشور می‌تواند آسیب را نشان دهد و خطر را گوشزد نماید. نفوذ و ورود دشمن در عرصه فیزیکی و یا روح و ذهن ملت نیز از همین منفذ انجام می‌شود، بدین معنی که با «استحاله» ماهیت حقیقی نظام هیچ سد محکمی برای مقابله وجود نخواهد داشت. سست ایمانی، دنیاگرایی مسئولین، تساهل و تسامح نسبت به مطالبه مستکبران دشمنان و تهی شدن جامعه دینی از اخلاق شروط اصلی برای دریافت سیلی نرم است. این سیلی نرم در تعبیر دیگر همان جنگ نرم محسوب می‌شود.

۲- بی‌توجهی به تربیت نیروی هم‌تراز برای انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی نه یک پروژه است که با سرنگونی خاندان پهلوی تمام شود بلکه یک پروسه دائمی است که اهداف خود را در سه سطح ۱- ایران ۲- جهان اسلام ۳- عالم مستضعفین دنبال می‌نماید و در نقطه‌یابی آرمانی تا عصر ظهور جهانی مهدی موعود (عج) ادامه خواهد یافت. در منطق امام نیز «تا کفر و شرک هست مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم» و همچنین حضرت امام در پایان جنگ تحمیلی و پس از برشمردن دستاوردهای آن به مهم‌ترین دستاورد اشاره می‌کند که «و از همه مهم‌تر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت». بنابراین انقلاب اسلامی امری استمراری است و وقفه‌ای در مسیر آن نباید به وجود آید. حال سؤال اساسی این است که چگونه می‌توان استمرار روح اسلام انقلابی را در ادوار مختلف حفظ

نمود و سلسله نسل‌های بعد از پیروزی در همان آبشخوری وارد شوند که حضرت امام می‌خواست؟ برای پاسخ به این سؤال باید گفت راه آن تربیت نیروهایی است که در تراز انقلاب اسلامی بیندیشند و عمل نمایند. در غیر این صورت ما نیز می‌توانیم به سرنوشت محتوم حکومت‌ها که نمونه‌های متعدد آن در قرآن ذکر گردیده، گرفتار شویم. ابن خلدون جامعه‌شناس بزرگ مسلمان در کتاب مقدمه این خلدون معتقد است که نسلی که انقلاب می‌کند به دلیل عصیبت (اراده معطوف به حفظ) حدود ۲۵ سال وضعیت جدید را حفظ می‌کند. نسل دوم به سمت رفاه و تجملات می‌رود و نسل سوم هنر، فلسفه و ... را بر می‌گزیند و از عصیبت اولیه و نسل اول دور می‌شود. ابن خلدون این نظریه را براساس آیات قرآن در خصوص سرگذشت امت‌های پیشین شرح می‌دهد. اما چگونه می‌توان از قاعده ابن خلدون استثنا شد؟ راه آن تربیت جوانان امروز برای فردا و تربیت جوانان فردا برای پس فرداست. سرنوشت جامعه بعد از پیامبر نیز همین مسئله را گوشزد می‌کند که «ریزش خواص» و کمبود «رویش‌ها» موجب لاغری و باریکی خط نورانی پیامبر شد و کمتر از نیم قرن جامعه اسلامی به جایی رسید که سر بهترین یادگاران پیامبر را بر بالای نی کردند و در پایتخت امیرالمومنین تاباندند و مردم فقط نظاره‌گر بودند. فراموش نکنیم ماجرای عاشورای سال ۶۱ هجری توسط مسلمانان رخ داد و معنی آن اتفاق این است که تغییر ماهیت حقیقی و محتوای جامعه پیامبر موجب آن حرکت شد و این رویه می‌تواند در ادوار مختلف تاریخ مسلمانان تکرار گردد و انقلاب اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست. بنابراین اگر در سال ۶۱ هجری نخبگان جامعه اسلامی همانند سال‌های دوم تا یازدهم هجری می‌اندیشیدند و زندگی می‌کردند، هرگز آن فاجعه تاریخی رخ نمی‌داد. لذا آن تجربه به ما می‌آموزد که در دوران پسایامبر مسائلی مانند ساده‌زیستی مسئولین، برابری و برادری، حق‌طلبی، اخلاق‌مداری و در یک کلمه ماهیت حقیقی نظام سیاسی اسلام فروپاشیده بود. امروزه برای گرفتار نیامدن در آن تجربه چاره‌ای جز این نیست که کادرهای انقلاب اسلامی در ابعاد فکری و رفتاری هم‌شأن امام زندگی کنند و اهداف آن مرد بزرگ را گم نکنند و مکانیسمی برای

تربیت سیاسی - اعتقادی و اخلاقی نسل‌های متمادی پیدا کنند. تشکل‌های دانشجویی می‌توانند یکی از محورهای اساسی برای این تربیت باشد اما سیالیت نیز آسیب آنان است. مکانیزم پیش‌برنده نیروی انقلابی برای همه اعصار نباید موجب غفلت قرار گیرد که غفلت از آن زمینه‌ای برای فرود آمدن یک سیلی بزرگ محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری:

به نظر می‌رسد **غفلت از دو مسئله مهم** می‌تواند انحراف، تغییر یا تسلیم نظام جمهوری اسلامی را به همراه داشته باشد که در مثال آوری، مفهوم آن خوردن سیلی است. برای پیشگیری از نغلطیدن در این وادی خطرناک پرداختن و اهتمام به دو مسئله می‌تواند مانع آن گردد؛ **اول حفظ ماهیت یا هویت حقیقی انقلاب اسلامی** که عبارت است از ساده‌زیستی مسئولان، استکبارستیزی، مردمی بودن مسئولان، اعتماد به مردم، تکریم شهادت و مجاهدان و شهیدان، برابری و برادری و اخلاق سیاسی و... که اگر موارد فوق را از نظام جمهوری اسلامی جدا کنند همانند پوسته یا به تعبیر مقام معظم رهبری «دندان پوک» و به تعبیر حضرت امام «جمهوری اسلامی اسمی» خواهد بود.

دوم تربیت نیروهای هم‌تراز انقلاب اسلامی در همه عصرها و ادوار و پیشگیری از فرسایش نسلی یا انحراف ذائقه‌های جوانان انقلابی. به نظر می‌رسد اهتمام به این دو می‌تواند استمرار انقلاب اسلامی در مسیر طراحی شده توسط حضرت امام را تضمین و از خوردن سیلی جلوگیری نماید.

ان‌شاءالله

مذاکرات هسته ای و تأثیر آن بر روند حل مناقشات با آمریکا

■ عباس حاجی نجار

در شرایطی که ویژگی ها و ابعاد جمع بندی "برجام" و قطعنامه ۲۲۳۱ و فرصت ها و چالش های آن در عرصه های سیاسی، دفاعی، امنیتی و اقتصادی کشور در مراکز تصمیم سازی نظام در حال بررسی و به موضوع روز رسانه ها و نخبگان جامعه تبدیل شده است، برخی از فعالان سیاسی تلاش دارند این روند را به الگویی جهت مذاکره مستقیم ایران و آمریکا تبدیل و از آن به عنوان "شکست تابوی مذاکره با آمریکا" نام می برند. و این درحالی است که در نقطه مقابل در گفتمان سران کاخ سفید و دیگر قدرتهای نظام سلطه تغییری حاصل نشده و باهمان کلید واژه های گذشته خط دخالت در مسائل داخلی ایران و حتی تحقیر مردم ایران را دنبال می کنند. به طور مثال اوباما رئیس جمهور آمریکا در آستانه بررسی "برجام" در نشست های کمیته های تخصصی مجلسین آمریکا، در جریان گفتگوی تلفنی با هواداران برای جلب حمایت آنها برای ایجاد فضای روانی جهت تصویب برجام در کنگره ضمن ایراد اتهام علیه ایران با الفاظی گستاخانه می گوید: «خب، شما اولاً می شنوید که ایران تقلب خواهد کرد. احتمالش هست، چون این توافق نه بر اساس اعتماد، بلکه بر اساس راستی آزمایشی است. رژیم ایران هم در واقع یک دین سالاری بی رحم، ضد آمریکا و ضد اسرائیل است که هولوکاست را انکار می کند، از نایبان تروریست خود حمایت کرده و در منطقه دست به اقدامات ثبات زدا می زند. ممکن است که آن ها تلاش کنند که حقه بزنند، اما به واسطه این توافق، ما به شکلی به مراتب موثرتر از وضعیت بدون توافق، قادر خواهیم بود که میج آن ها را بگیریم». اوباما در ادامه برخلاف ذوق زدگی برخی از سیاسیون فرسوده داخلی که توان استقامت و پایداری بر اصول نظام اسلامی از آنان سلب شده است می افزاید: «هیچ چیزی در این توافق وجود ندارد که ما را از رویارویی قدرتمند با رفتارهای غیرهسته ای ایران که بر خلاف منافع ما یا متحدانمان است، بازدارد. به عنوان نمونه، ما طبق این توافق، قادر خواهیم بود بر اساس اختیارات بین المللی که از میان نمی روند، با تسلیح حزب ا... مقابله کنیم.»

مقام معظم رهبری در خطبه‌های عید سعید فطر و در آستانه بررسی برجام در ایران و امریکا بر چند نکته کلیدی تأکید می‌نمایند که در اصل آن را باید نقشه راهی برای تنظیم تعاملات و روابطه منطقه ای و بین المللی نظام اسلامی به ویژه در رابطه با نظم سلطه دانست

- ۱- اجازه خدشه در اصول اساسی نظام اسلامی به کسی داده نخواهد شد.
- ۲- قابلیت‌های دفاعی و حریم امنیت کشور به فضل الهی حفظ خواهد شد.
- ۳- جمهوری اسلامی در زمینه حفظ قابلیت‌های دفاعی و امنیتی خود آن هم در این فضای تهدیدی که دشمنان برایش به وجود می‌آورند هرگز تسلیم زیاده‌خواهی‌های دشمن نخواهد شد.
- ۴- چه متن تصویب شود و چه نشود از حمایت دوستانمان در منطقه دست نخواهیم کشید.
- ۵- با این مذاکرات و با متنی که تهیه شده است در هر صورت سیاست ما در مقابل دولت مستکبر امریکا هیچ تغییر نخواهد کرد.
- ۶- سیاست‌های امریکا در منطقه با سیاست‌های جمهوری اسلامی ۱۸۰ درجه اختلاف دارد با یک چنین سیاستی چگونه می‌شود (در مورد مسائل منطقه) مذاکره کرد.
- ۷- امریکایی‌ها می‌گویند در مسائل هسته‌ای ایران را تسلیم کردیم، تسلیم ایران را مگر در خواب ببینید.

- ۸- شش قدرت با پذیرش حق غنی‌سازی ایران ناچار شدند به اقتدار ملت ایران اذعان کنند.
- ۹- ما به هیچ جنگی مبادرت نمی‌کنیم و پیشدستی نمی‌کنیم، اما اگر جنگی اتفاق بیفتد آن کسی که سرشکسته از جنگ خارج خواهد شد امریکای متجاوز و جنایتکار است.

تاریخچه توطئه‌های آمریکا علیه ایران اسلامی

با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دخالت آمریکا در مسائل داخلی ایران آغاز و و پس از آن تا ۲۵ سال ایران تحت سلطه کامل آمریکا بود و آمریکائیه‌ها ضمن غارت سرمایه‌های ملی ایران، از رژیم شاه به عنوان ژاندارم منطقه و محافظ منافعشان در برابر تهدیدات احتمالی، به ویژه در دوران جنگ سرد

استفاده می بردند. در آن دوران با تحکیم سلطه امنیتی خود بر مردم ایران از طریق ساواک و دیگر تشکیلات امنیتی و نظامی و انتظامی، با سرکوب حرکت‌های انقلابی مردم مسلمان ایران و با شکنجه و شهادت هزاران نفر از علما، دانشمندان و جوانان انقلابی، رژیم وابسته پهلوی را حفظ و منافع خود در منطقه را تضمین کرده بودند.

با پیروزی انقلاب اسلامی با رهبری حضرت امام خمینی (ره) نه تنها آن نظام وابسته فروپاشید و دست آمریکائیاها از غارت منابع ایران قطع شد، بلکه با گسترش فرهنگ انقلاب اسلامی و آگاهی و بیداری مسلمانان و مستضعفین جهان، آمریکائیاها منافعشان را نه تنها در جهان اسلام، بلکه حتی در آمریکای جنوبی و آفریقا و... در خطر دیدند و به همین دلیل از همان لحظات آغازین پیروزی انقلاب اسلامی توطئه‌های خود را علیه نظام جمهوری اسلامی آغاز و تا کنون به انحاء مختلف ادامه داده اند. این توطئه‌ها در چند محور و به تناسب تحولات قابل تقسیم است:

الف: توطئه‌های امنیتی

- ۱- پناه دادن به شاه و حمایت از حامیان او برای براندازی نظام اسلامی که با واکنش دانشجویان خط امام به تسخیر لانه جاسوسی آمریکا انجامید.
- ۲- حمایت از تحرکات تجزیه طلبانه در کردستان، ترکمن صحرا، آذربایجان، خوزستان و سیستان و بلوچستان.
- ۳- حمایت و تقویت گروه‌های تروریستی و به ویژه منافقین که شهادت بیش از ۱۷۰۰۰ نفر از علما، شخصیتها و مردم عادی را به دنبال داشت. این ترور ها تا سالهای اخیر در قالب ترور دانشمندان هسته ای ایران ادامه یافت
- ۴- طراحی و سازماندهی سه کودتا علیه مردم ایران به ویژه کودتای نوژه در تیرماه ۱۳۵۹
- ۵- تصویب بودجه در کنگره آمریکا برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی ایران در اردیبهشت ۱۳۷۷ و پائیز ۱۳۸۸

ب: تهدیدات نظامی

۱. تجاوز نظامی به خاک ایران در اردیبهشت ۱۳۵۹ (واقعه طبس)
۲. تحریک عراق به جنگ با ایران در شهریور ۱۳۵۹
۳. ارائه کمک های وسیع مالی، تسلیحاتی، اطلاعاتی و مستشاری به عراق در جریان جنگ تحمیلی و مجوز ساختن عراق به سلاح های شیمیایی و میکروبی.
۴. ورود به جنگ با ایران به نفع عراق با حمله به سکوهای نفتی ایران در سال ۱۳۶۶
۵. حمله به هواپیمای مسافربری و چند فروند از ناوگان نیروی دریایی ایران در خلیج فارس در سال ۱۳۶۶ و منهدم ساختن نیمی از توان دریایی ایران در اوج جنگ تحمیلی در سال ۱۳۶۶
۶. مخالفت آشکار با پیروزی ایران در جنگ تحمیلی.
۷. تهدید مستمر ایران به جنگ در طی سالهای اخیر با طرح موضوع محور شرارت

ج: تهدیدات و فشارهای سیاسی

۱. تصویب قطعنامه های مختلف علیه ایران در سازمان ملل
۲. برهم زدن رابطه ایران با کشور های مختلف به ویژه کشورهای منطقه
۳. فشار مستمر بر اتحادیه اروپا و ژاپن برای قطع روابط اقتصادی با ایران از سال ۱۳۷۵
۴. قرارداد نام ایران در فهرست کشورهای یاغی و حامی تروریسم.
۵. گنجاندن وضعیت نقض حقوق بشر در ایران در دستور کار مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۳۶۸
۶. تحریک امارات متحده عربی برای مطرح ساختن ادعاهای ارضی علیه جزایر سه گانه ایرانی در خلیج فارس در سال ۱۳۷۲
۷. مقابله با هرگونه حضور ایران در روند حل تحولات منطقه و جهان اسلام

۸. ایجاد هماهنگیهای ویژه و پدید آوردن بخش مخصوص میان سیا، موساد، شین بت، اینتلیجنت سرویس و سرویس اطلاعاتی کشورهای عضو اتحادیه اروپا به منظور کنترل اطلاعاتی ایران و جاسوسی از مراکز حساس کشور

د: تحریمهای علمی و صنعتی

۱. ممانعت از انجام پروژه های صنعتی در ایران و به ویژه اجرای قرارداد احداث نیروگاه اتمی بوشهر میان ایران و آلمان.
۲. مخالفت شدید با قرارداد تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر توسط روسیه در سال ۱۳۷۳ و ساخت و تکمیل مرکز فراوری اورانیم توسط چینی ها در اصفهان
۳. اعمال تحریم ارسال تکنولوژی های دو منظوره علیه ایران در اجلاس سران هفت کشور صنعتی.
۴. فشار برای اخراج دانشجویان ایرانی از دانشگاههای کشورهای مختلف که در رشته های حساس تحصیل می کردند.

ه: تهدیدات فرهنگی و جنگ نرم

۱. ایجاد شبکه های متعدد ماهواره ای و مجازی برای تخریب فرهنگ اسلامی و تبلیغ فرهنگ غربی
۲. ترویج مستمر سکولاریسم و لائیسزم در کشور برای تخریب فرهنگ اسلامی.
۳. برنامه ریزی حساب شده برای تأثیر بر افکار عمومی مردم ایران در جهت تطهیر موقعیت گذشته و حال آمریکا.
۴. ایجاد هماهنگی و وحدت رویه میان کلیه طیف های ضد انقلاب در خارج از کشور.

۵. ایجاد هماهنگی و وحدت رویه میان جریان های مخالف قانون اساسی در داخل کشور.
۶. ایجاد ارتباط و به وجود آوردن نوعی وحدت استراتژیک میان ضد انقلاب داخل و خارج با مخالفین قانون اساسی.
۷. طراحی فروپاشی جمهوری اسلامی ایران با الگوی انقلابهای رنگین و مخملین به سبک فروپاشی شوروی.
۸. سرمایه گذاری برای ایجاد مطبوعات مجری طرح فروپاشی.
۹. نفوذ در مراکز دانشگاهی و میان اساتید از طریق شبکه جهانی روشنفکران.
۱۰. ایجاد هماهنگی میان روشنفکران سکولار با منورالفکرهای به اصطلاح مذهبی.
۱۱. برنامه ریزی برای تخریب شخصیت چهره های دلسوز کشور و نیروهای استقلال طلب و مخالف سلطه آمریکا.
۱۲. برنامه ریزی برای سوق دادن جامعه به سوی آنارشیسم و هرج و مرج طلبی.
۱۳. تلاش برای دامن زدن به اختلاف های داخلی و تبدیل اختلافات دیدگاهی به تخاصمات فرسایشی.
۱۴. برنامه ریزی برای جداکردن دین از سیاست و جایگزین کردن دنیاطلبی افراطی و غوغاسالاری و جو شعاری بر فضای عمومی کشور.
۱۵. برنامه ریزی و حمایت همه جانبه از آشوب ها و اقدامات غیرقانونی و ساختارشکنانه در حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم و سوق دادن این اقدامات در جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران واصل ولایت فقیه.

ز: تحریمهای اقتصادی

۱. بلوکه کردن داراییهای ایران در آمریکا و عدم تحویل ۱۲ میلیارد دلار از طلبهای ایران در آغاز انقلاب

۲. تحریم اقتصادی ایران در طول ۳۶ سال گذشته
۳. تصویب قطعنامه های متعدد برای تحریم اقتصادی ایران توسط کشورهای مختلف
۴. اعمال «سیاست مهار دوگانه» علیه ایران در سال ۱۳۷۲ (Dual Contianment policy)؛ - پس از دوران جنگ سرد، آمریکایی ها خود را به عنوان تنها ابرقدرت جهان مطرح کردند و دیگر به سیاست ایجاد توازن در خاورمیانه نیازی ندیدند. سران آمریکا معتقد بودند که با نبود شوروی در میدان می توانند در یک زمان هم با ایران مقابله کنند و هم با عراق. این موضوع از سوی نومحافظه کاران آمریکا به سیاست «مهار دوگانه» معروف شد که در دوران ریاست جمهوری «بیل کلینتون» برای انزوای همزمان ایران و عراق مطرح شد.
۵. طراحی «قانون داماتو» علیه ایران در مجلسین نمایندگان و سنا (کنگره) در سال ۱۳۷۲
۶. صدور فرمان های اجرایی به وسیله کلینتون علیه ایران با هدف افزایش دامنه تحریم ها در اردیبهشت ۱۳۷۴
۷. اعمال تحریم های فلج کننده اقتصادی علیه ایران در سالهای اخیر

چرایی دشمنی استکبار با انقلاب اسلامی

اگر چه شاید در نگاه آغازین دلیل اصلی دشمنی های آمریکا علیه مردم ایران؛ از دست دادن منافع مادی در ایران و یا ساقط کردن ژاندارم منطقه ای آمریکا در ایران باشد، اما دلایل بسیاری دیگری را در این عرصه می توان یافت، که اتهاماتی نظیر حقوق بشر و فعالیتهای هسته ای ایران در برابر آنها بهانه ای بیش نیست.

الف: مبانی فکری انقلاب اسلامی

ریشه اصلی توطئه‌ها علیه انقلاب اسلامی را باید در این مؤلفه جستجو کرد. غرب پس از رنسانس، سعادت را در نفی خداوند از زندگی اجتماعی و عدم حاکمیت قوانین الهی منبعث از وحی در قوانین حکومتی دانست. در حالی که در حکومت اسلامی، راه سعادت فردی و اجتماعی مبتنی بر حاکمیت قوانین الهی و وحی در جامعه است، به عبارت دیگر حکومت‌های بر خواسته از فلسفه‌ی اومانیستی غرب و حکومت اسلامی مبتنی بر وحی، دو فلسفه‌ی حکومتی هستند که موفقیت هر یک به معنی نفی دیگری است. زیرا که یکی نفی قوانین الهی و وحی را از حکومت و زندگی اجتماعی، تنها راه سعادت محسوب می‌کند و دیگری حاکمیت قوانین الهی را. بنا بر این استراتژی نظام سلطه‌ی جهانی برای استحاله‌ی نظام جمهوری اسلامی و شکست تئوری حکومت دینی، امری ریشه‌ای و زیربنایی است زیرا که موفقیت نظام حکومتی مبتنی بر وحی و قوانین الهی زمینه‌های فروپاشی نظام‌های مبتنی بر اومانیسم و اصالت انسان را فراهم می‌آورد. حکومت‌های غربی به دلیل ارائه‌ی تعریف تک بعدی از انسان و نادیده گرفتن بعد دیگر او یعنی معنویت؛ و پایه‌گذاری حکومت مبتنی بر اومانیسم، از نظر زیربنایی با حکومت اسلامی در تضاد و تعارض به سر می‌برد. به همین دلیل سرمایه‌گذاری‌های عظیم نظام سلطه‌ی جهانی و کارشکنی‌های مستمر و پی‌در پی علیه جمهوری اسلامی ایران از همان بدو انقلاب اسلامی آغاز شد و تاکنون نیز بی‌وقفه ادامه دارد. استراتژیست‌های غربی مکرراً اعلام کرده‌اند که بقاء و موفقیت جمهوری اسلامی ایران بزرگترین چالش فرهنگی برای کشورهای غربی است و موفقیت تئوری حکومت اسلامی به مفهوم اضمحلال پایه‌های فکری غرب خواهد بود.

ب: آرمان‌گرایی اسلامی

تلاش حضرت امام برای تشکیل نظامی اسلامی مبتنی بر ارزشهای اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) فرصتی مناسب برای تجلی ارزشهای الهی و تحقق جامعه نمونه اسلامی بود. تجلی طلیعه این نظام الگو از همان سالهای اولیه انقلاب دشمنی‌های استکبار را به دنبال داشت

و عامل اصلی تحرّمها و تحمیل جنگ نیز همین بود تا این نظام الگو شکل نگیرد. نظامی که بازگشت به ارزش های اولیه ی اسلامی و پیروزی و بهروزی کشور های اسلامی را در بازگشت به آن ارزش ها می داند و نه از الگوهای کشورهای غربی پیروی می کند و نه از الگوی کشورهای شرقی.

ج - مخالفت با نظم نوین جهانی به رهبری آمریکا و نظام تک قطبی

جمهوری اسلامی ایران به دلیل عدم وابستگی به نظام سلطه ی جهانی، اولین منتقد و افشاء کننده ی سیاست های سلطه گرانه ی حکومت های غربی به ویژه آمریکا و حکومت صهیونیستی است. اولین کشوری که در جهان پرچم مخالفت با نظم نوین و نظام تک قطبی به رهبری آمریکا را بر افراشت جمهوری اسلامی ایران بود. سیاست های تبعیض آمیز آمریکا و ناعادلانه بودن عملکرد این دولت و عدم صلاحیت آن برای رهبری جهان همواره توسط جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین المللی مورد تأکید قرار گرفته ست. طبعاً این امر برای نظام سلطه ی جهانی و فرعون های زمان خوشایند نیست. جمهوری اسلامی ایران اعلام می کند که حکومت جهانی واحد می خواهد؛ اما نه به رهبری آمریکا، بلکه به رهبری منجی عالم بشریت و حامی مظلومان و در هم کوبنده ی ستمگران، حضرت ولی عصر (عجل الله فرجه الشریف)

طبیعتاً جهان خواران و نظام سلطه ی جهانی که ماهیت دیکتاتوری و استبداد منش خود را در پشت شعارهای فریبنده ای چون آزادی و دموکراسی پنهان کرده اند، نمی توانند حکومتی حق گو و افشاء کننده ی سیاست های استعماری را تحمل کنند؛ بنابراین یکی دیگر از ریشه های خصومت نظام سلطه با جمهوری اسلامی ایران، عدم پذیرش رهبری آنها بر جهان و افشای سیاست ها و نیات استعماری شان است.

د - انقلاب اسلامی، انقلابی متفاوت با دیگر انقلابهای جهان

انقلاب اسلامی با شعار محوری نفی سلطه و سلطه پذیری، بر اساس عدم وابستگی به قدرت های مسلط جهانی و بر مبنای حق تعیین سرنوشت ملت ها به دست خودشان، پدید آمد و صراحتاً اعلام نمود که با اتکاء به خداوند متعال و وحدت ملی، هر ملتی می تواند روی پای خود بآیستد و استقلال و تمامیت ارضی خود را حفظ کند و راه سعادت را بییماید. طبعاً موفقیت ایران در تحقق این شعارها، زمینه را برای الگو ساختن انقلاب اسلامی و پیمودن راه و روش ملت ایران توسط سایر ملت ها فراهم می سازد و این امر به مفهوم شکست امپراطوری استعمارگران غربی و نظام سلطه ی جهانی است. ریچارد نیکسون رئیس جمهور وقت آمریکا در کتاب پیروزی بدون جنگ می نویسد: «در جهان اسلام از مغرب (مراکش) تا اندونزی در شرق بنیادگرایی اسلامی جای کمونیسم را به عنوان وسیله ی اصلی دگرگون سازی قهرآمیز گرفته است. تغییر در جهان سوم آغاز شده است و بادهای آن به مرحله ی طوفان رسیده است. ما قادر نیستیم آن را متوقف کنیم. نظریه پردازان غربی معتقدند که آرام ساختن طوفان اسلامی تنها در سایه ی استحاله جمهوری اسلامی ایران یا شکست انقلاب اسلامی میسر است».

ه - تحقق شعارهای اساسی انقلاب

از دلایل دیگر دشمنی نظام سلطه با انقلاب اسلامی شعارهای اصلی آن؛ استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی و یا شعار نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی بود. تجلی عملی این شعارها که در روزهای آغازین قطع ارتباط با قدرتهای سلطه، تشکیل نظامی اسلامی مبتنی بر آراء مردم و...؛ بود بلافاصله نظام اسلامی را به نظامی الگو در جهان تبدیل کرد. که اوج گیری حرکت های انقلاب اسلامی در کشورهای مختلف اسلامی محصول آن بود

و- استقلال در سیاست خارجی

نظام جمهوری اسلامی ایران تنها نظام مستقل در جهان است که نه به هیچ یک از قدرتها وابسته است و نه زیر سلطه هیچ یک از آنهاست. این ویژگی برای یک نظام سیاسی در جهان منحصر به فرد است و به همین دلیل قابلیت الگو شدن برای سایر نظام های سیاسی را دارد. تلفیق این ویژگی ها با موقعیت استراتژیک ایران در خاورمیانه و جهان اسلام و با توجه به وجود منابع عظیم نفت و گاز در کشور و نسل جوان و تحصیل کرده، ایران را به قدرتی بلا منازع تبدیل میکند.

ز- حمایت از مقاومت فلسطین

یکی از نقاط اصطکاک و برخورد آمریکا با جمهوری اسلامی ایران در راستای مناسبات منطقه ای، اختلاف نگرش و دیدگاه راجع به رژیم صهیونیستی می باشد. بر خلاف نظر واشنگتن حضرت امام از ابتدای نهضت در سال ۱۳۴۲ ه. ش با حمایت از مبارزات مردم فلسطینی و محکومیت اشغال این سرزمین موضع انقلابی خود را به نمایش گذاشتند. چنانکه یکی از محکومیت های سه گانه ی اعلام شده از طرف رژیم پهلوی برای امام خمینی (ره) عدم موضع گیری مخالف در قبال اسرائیل بود. اعلام آخرین جمعه ی ماه مبارک رمضان هر سال از سوی معمار انقلاب اسلامی به عنوان روز قدس نیز در همین راستا بوده است. (ضدیت با اسرائیل) مهمترین پایه ی استدلالی و توجیه منطقی حمایت مسئولین جمهوری اسلامی از مردم آواره ی فلسطین و مخالفت آن ها با دولت اسرائیل نگرش ایدئولوژیکی و متأثر از اعتقادات مذهبی است. رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در دیدار با شیخ احمد یاسین ابراز داشت: «فلسطین خط مقدم مبارزه ی اسلام با کفر و حق با باطل است»

ح- حمایت از مبارزات مردم مسلمان

کمکهای ایران به مسلمانان دیگر کشورها و مستضعفین جهان بخش از وظایف قانونی دولتها در نظام جمهوری اسلامی است که در قانون اساسی بر آن تصریح شده است بر اساس اصل ۱۵۲ قانون اساسی «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.» همچنین بر اساس اصل ۱۵۴ این قانون: «جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم می‌شناسد، بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند»

این سیاست نظام البته یک تکلیف الهی است که ریشه قرآنی دارد، چراکه براساس اصل ۱۱ قانون اساسی: «به حکم آیه کریمه «ان هذه امتکم امة واحدة و انا ربکم فاعبدون» همه مسلمانان یک امتند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است، سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پی‌گیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.» طبق اصول مزبور، خطوط کلی سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی در ۱۹ بند تأکید شده که حمایت از مبارزات حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در همه جهان یکی از آنهاست.

چرایی آغاز مذاکرات هسته‌ای

به رغم توطئه‌های مستمر ۳۶ سال گذشته، نظام سلطه در تسلیم انقلاب اسلامی ناکام ماند. وروز به روز به رغم تحمیل فشارها، نفوذ انقلاب اسلامی بیشتر و نظام سلطه در گسترش حیطه نفوذ

در منطقه و جهان اسلام ناکام تر میشد که تحولات منطقه خاورمیانه و سرنوشت تجاوز به عراق و افغانستان نتیجه آن بود.

ورود ایران به عرصه مذاکرات مبتنی بر یک استراتژی روشن نظام اسلامی بود. استراتژی مبتنی بر مذاکرات از موضع قدرت و باهدف رفع اتهامات دشمنان، ایجاد فراغت برای دستگاه دیپلماسی و اجرایی کشور بود. ماهها قبل از روی کار آمدن دولت یازدهم، در فروردین ماه سال ۱۳۹۲ مقام معظم رهبری در سخنرانی نوروزی خود با اشاره به پیغامهای آمریکائیاها برای آغاز دور جدید مذاکرات هسته ای، یادآور شدند که «آمریکائی ها مدتی است که از طرق گوناگون پیغام می دهند که خواهان مذاکره جداگانه با ایران در خصوص موضوع هسته ای هستند اما من بر اساس تجربه های گذشته به چنین گفتگوهای خوشبین نیستم...»

دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت الله خامنه ای در نوشتاری که پاییز سال گذشته منتشر کرد، علل توافق رهبری با موضوع مذاکرات جمع آوری کرده است که طبق آن، حضرت آقا برای این عمل خود، ۹ گزاره را در نظر گرفته اند:

۱- ایران می خواهد پرونده هسته ای بسته شود ولی طرف غربی نه!

میشد در طول تمام دفعاتی که ایران و غرب به مذاکره با یکدیگر پرداختند، این پرونده با توافقی منطقی و عادلانه مختومه شود. اما اسناد حاصل از مذاکرات میگوید که هر بار، این زیاده خواهی طرف غربی بود که مذاکرات را به سرانجام نرساند و این نشان می دهد که ادامه دار شدن پرونده هسته ای ایران برای طرف غربی سودی دارد که تمام شدنش ندارد. «بارها تا لحظه حل پیش رفتیم، امضاء کردند، آژانس هسته ای امضاء کرد-قبول کردند که این اشکالاتی که وجود داشته برطرف شده- خب باید قضیه تمام می شد... اینها سند است، اینها قابل انکار نیست... اما آمریکائی ها بلافاصله یک چیز جدید را مطرح کردند...» (۵ تیر ۹۲)

۲- هنر توافق در ادامه دادن مسیر است

عمده ترین گره مذاکرات هسته ای که با اسم های زیبای شفاف سازی و جلب اعتماد جهانی از طرف آمریکا به خرد افکار عمومی دنیا داده می شود، همان توقف کامل چرخه هسته ای ایران است که ایران هم هیچگاه در برابر این خواسته تسلیم نشد. «تعامل با دنیا هیچ ایرادی ندارد، ما ازاول هم اهل تعامل با دنیا بودیم، منتها در تعامل طرف مقابل را باید شناخت... اگر چنانچه توافق و تفاهم به این معنا بود که او بگوید شما باید از این راه برگردید... این خسارت است» (۳۰ تیر ۹۲)

۳- تجربه ای برای اعتماد به نیروی درونی کشور

« با تلاشی که دولت محترم و مسئولین کشور دارند انجام می دهند، ما موافقیم. یک کاری است، یک تجربه ای است، احتمالاً یک اقدام مفیدی است؛ این کار را انجام بدهند، اگر نتیجه گرفتند که چه بهتر، اما اگر نتیجه نگرفتند، معنایش این باشد که برای حل مشکلات کشور بایستی کشور روی پای خودش بایستد» (۱۲ آبان ۹۲)

۴- حمایت از تصمیم مسئولین اجرایی کشور

رویکرد هر دولتی با اسلاف خود می تواند متفاوت باشد و جمهوری اسلامی در عمر ۳۵ ساله خود به خوبی این مورد را به نمایش گذاشته است. دولت یازدهم با رویکرد مذاکره و اعتقاد به تنش زدایی با غرب روی کار آمد و به عقیده حضرت آقا منتخب مردم را باید حمایت کرد اما خطوط قرمز نظام همیشه ثابت اند. « من خودم مسئول اجرایی بوده ام، وسط میدان بوده ام، سنگینی کار و سختی کار را با همه وجودم احساس کرده ام... لذا اینها [مسئولان اجرایی] احتیاج به کمک دارند، من هم کمکشان میکنم، حمایتشان می کنم، این یک طرف قضیه است که قطعی است. از یک طرف اصرار دارم بر تثبیت حقوق ملت ایران... از حقوق ملت ایران یک قدم عقب نشینی نباید بشود» (۲۹ آبان ۹۲)

۵- آشکار شدن دشمنی دشمن:

«یکی از برکات همین مذاکرات اخیر این بود که دشمنی آمریکایی‌ها و مسئولین دولت ایالات متحده‌ی آمریکا با ایران و ایرانی، با اسلام و مسلمین آشکار شد، برای همه مدگل شد، همه این را فهمیدند.» (۱۹ دی ۹۲)

۶- عادی شدن رابطه آژانس با ایران:

« همه بدانند که با وجود ادامه مذاکرات، فعالیتهای جمهوری اسلامی ایران در زمینه تحقیق و توسعه هسته ای به هیچ وجه متوقف نخواهد شد و هیچیک از دستاوردهای هسته ای نیز تعطیل بردار نیست، ضمن آنکه روابط آژانس بین المللی انرژی اتمی با ایران نیز باید روابط متعارف و غیرفوق العاده باشد» (۲۰ فروردین ۹۳)

۷- مقابله با جریان های مخرب افکار عمومی ایران:

غرب رسانه در اختیار دارد و چون ذات استکباری و خوی فریبندگی دارد به راحتی می تواند دنیا و نظام بین الملل را علیه ملت ایران تحریک کند ضمن اینکه منافع بسیاری از دولتها در همراهی با غرب تامین می شود. «هدف آنها این است که با این بهانه، فضای بین المللی را بر ضد ایران حفظ کنند و بر همین اساس بود که با طراحی جدید دولت برای مذاکره درخصوص موضوع هسته ای موافقت شد تا این جو جهانی شکسته و ابتکار عمل از طرف مقابل گرفته شود و حقیقت نیز برای افکار عمومی دنیا مشخص شود» (۲۰ فروردین ۹۳)

۸- تاکید بر نداشتن سلاح هسته‌ای:

« میگویند ما از بمب هسته‌ای میترسیم! اولاً تضمین برای جلوگیری از سلاح هسته‌ای راه‌های خودش را دارد... ثانیاً اگر بنا است که راجع به مسئله‌ی سلاح هسته‌ای کسی نگران باشد، آن، آمریکا نیست. آمریکا که خودش چند هزار کلاهک هسته‌ای دارد، چند هزار بمب هسته‌ای دارد، و خودش به کار برده... شما چه کسی هستید که بایستی نگران این باشید که فلان کشور به سلاح هسته‌ای دست پیدا میکند یا نمیکند؛ وانگهی آن دستگاه‌هایی که مسئولند، خب بله، میشود تضمین کرد. البته [تضمین] هم شده است یعنی روشن است؛ شاید خود آنها هم میدانند. اصل حرف آنها حرف ناحقی است» (۱۶ تیر ۹۳)

۹- به دست گرفتن ابتکار عمل در سیاست خارجی:

« من همواره طرفدار ابتکار در سیاست خارجی و مذاکره بوده و هستم و توصیه همیشگی من به مسئولان این بوده که در سیاست خارجی و مبادلات بین المللی هرچه تلاش و ابتکار وجود دارد به کار بندند اما نباید نیازمندی‌های کشور و برخی مسایل همچون تحریم‌ها، به مذاکره گره زده شود» (۲۱ اردیبهشت ۹۳)

فزون خواهی آمریکا، الگویی برای اثبات حقانیت انقلاب اسلامی

در طول مذاکرات هسته‌ای همیشه موضع رهبری حمایت از مذاکره و مذاکره کنندگان بود و هر جا که از عدم خوش بینی به طرف غربی و بی نیازی ملت ایران به جلب اعتماد آمریکا گفتند، در کنارش تلاش، جدیت و ایستادگی هیئت مذاکره کننده را تحسین کرده و حتی از عدم مخالفت با تمدید مذاکرات خبر دادند.

معظم له یکبار درباره مذاکره با آمریکا می فرمایند: جلداً دغدغه دارم؛ این دغدغه ناشی از آن است که طرف مقابل بشدت اهل فریب و دروغ و نقض عهد و حرکت در خلاف جهت صحیح است؛ طرف مقابل این جوری است. یک نمونه اش در همین قضیه اتفاق افتاد؛ بعد از آنکه که مذاکره کنندگان ما مذاکره شان تمام شد، بعد از چند ساعت بیانیتهای کاخ سفید منتشر شد در تبیین مذاکرات. این بیانیتهای که آنها منتشر کردند — که اسمش را میگذارند «فکت شیت» — در اغلب موارد خلاف واقع است؛ یعنی روایتی که اینها دارند از مذاکرات و از تفاهمهایی که انجام گرفته است میکنند، یک روایت مخدوش و غلط و خلاف واقع است.

...من به این گفتگوها خوشبین نیستم. چرا؟ چون تجربه های گذشته ی ما نشان میدهد که گفتگو در منطق حضرات آمریکائی به این معنی نیست که بنشینیم تا به یک راه حل منطقی دست پیدا کنیم — منظورشان از گفتگو این نیست — منظورشان از گفتگو این است که بنشینیم حرف بزیم تا شما نظر ما را قبول کنید! هدف، از اول اعلام شده است؛ باید نظر طرف مقابل قبول شود. لذا ما همیشه اعلام کردیم و گفتیم که این، گفتگو نیست؛ این، تحمیل است و ایران زیر بار تحمیل نمیرود. من به این اظهارات خوشبین نیستم، اما مخالفت هم ندارم. ۰۱/۰۱/۱۳۹۲

و یا در جای دیگر می فرمایند:...من البته هیچ وقت نسبت به مذاکره ی با آمریکا خوشبین نبودم. نه از باب یک توهم بلکه از باب تجربه؛ تجربه کردیم. حالا اگر یک روزی — ما که در آن روز قاعدتاً نخواهیم بود — شماها ان شاء الله در جریان حوادث و جزئیات و یادداشت ها و نوشته های این روزها قرار بگیرید، خواهید دید که این تجربه ی ما از کجا حاصل شده؛ تجربه کردیم ۲۰/۰۱/۱۳۹۴

مواضع مطرح شده از سوی آمریکائیا در طی روزهای اخیر و بعد از تصویب برجام، بار دیگر غیر قابل اعتماد بودن آمریکائیا را اثبات کرد و نشان داد که به رغم حسن نیت تیم مذاکره کننده ایرانی و اعتماد مردم و رهبری به آنها، آمریکائیا دست از گفتمان تحقیر آمیز خود بر نداشته و تلاش دارند ایران را بازنده این عرصه معرفی کنند

در این زمینه توجه به نکاتی چند ضروری است

۱: متن برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت ه رغم نکات مثبت، حاوی ضعفها و تهدیداتی علیه نظام اسلامی است که انتظار می رود در جریان بررسی نهادهای مسئول (شورای عالی امنیت ملی و مجلس شورای اسلامی) برای آن چاره اندیشی شود.

۲: تردیدی در این نیست که دستاورد های مثبت توافقنامه هسته ای، به رغم ضعفها و آسیبهای مترتب بر آن، اقتدار منطقه ای و بین المللی نظام اسلامی را افزایش داده و به عنوان یک قدرت قابل اتکاء خوشحالی دوستان منطقه ای ایران و البته عصبانیت و ناراحتی دشمنان را به دنبال داشته است .

۳: به رغم فضا سازی های منفی علیه کمکهای ایران به جبهه مقاومت ،حمایت های عمدتا معنوی و بعضا مادی ایران از سر پنجه های انقلاب اسلامی عمدتا به ثبات در منطقه کمک کرده و بخش عمده آن مصروف مقابله عملی با گروهکهای تروریستی در عراق ،سوریه و لبنان و... شده است ،که آمریکا و دولتهای غربی فقط شعار آن را می دهند.

۴: مقام معظم رهبری در روز عید سعید فطر و قبل از آنکه " برجام " مجالی را برای طرح اینگونه موضوعات از سوی غربیها ایجاد کند یادآور شدند: چه متن تهیه شده پس از طی روند قانونی داخل کشور، تصویب شود چه نشود، ملت ایران از حمایت ملت مظلوم فلسطین، یمن، بحرین و ملت و دولت های سوریه و عراق و مجاهدان صادق لبنان و فلسطین دست بر نمی دارد. ما درباره ی مسائل دو جانبه، منطقه ای و جهانی هیچ مذاکره ای با آمریکا نخواهیم داشت مگر در موارد استثنا همچون هسته ای که قبل از این هم سابقه داشته است. ایشان با انتقاد شدید از سیاست های آمریکا در «حمایت از دولت تروریستی و کودک کش صهیونیسم و تروریست خواندن مجاهدان فداکار حزب الله لبنان» افزودند: سیاست های ما و آمریکا در منطقه صدوهشتاد درجه اختلاف دارد بنابراین چگونه می توان با آنها گفتگو و مذاکره کرد.

۵: ممکن است در راستای تبلیغات دستگاههای رسانه ای غرب ،برخی از نشریات و فعالان داخلی نیز دچار این توهم شوند که تعاملات جدید هسته ای، فرصتی را برای خدشه به مبانی نظام در این عرصه ،آنگونه که در ماجرای فتنه بعد از انتخابات با طرح شعار نه غزه ،نه لبنان و...اتفاق افتاد ،ایجاد می کند

، آنگونه که جان کری در نشست شورای روابط خارجی آمریکا با نگاهی به انتخابات آینده به استقبال آن می رود . اما نباید تردیدی در این ایجاد شود که در هر صورت سیاست ملت و نظام جمهوری اسلامی در مقابل آمریکا هیچ تغییری نخواهد کرد و ایران اسلامی مصمم تر و فارغ تر، این عرصه را با اقتدار دنبال می کند چرا که راهبرد نظام در این عرصه نه به توان مالی و یا نظامی و... که به ذات انقلاب اسلامی وابسته است.

فصلی بر نتایج مذاکرات هسته‌ای

■ رسول سناپی راد

سرانجام پس از ۱۲ سال مقاومت در برابر فشار غرب برای بازداشتن جمهوری اسلامی ایران از حق غنی سازی و فناوری هسته‌ای و سالها نبرد دیپلماتیک به ویژه در ۲ ساله اخیر، مذاکرات هسته‌ای بین کشورمان با گروه ۵+۱ در ۲۳ تیرماه گذشته به نهایه شدن متن برجام با برنامه جامع اقدام مشترک و بدنبال آن بر صدور قطعنامه ۲۲۳۱ از سوی شورای امنیت انجامید که به تسامح از آن به توافق یاد شده و دوره پس از آن را پسا توافق می‌نامند. در حالی که مسیر پیشبرد این متن شامل ۵ مرحله ۱- نهایه شدن یعنی تفاهم بر روی متن، ۲- تصویب یا پذیرش پس از ۹۰ روز از مرحله قبل با اعلام نظر شورای عالی امنیت ملی و مجلس شورای اسلامی در ایران و اعلام نظر کنگره در آمریکا، ۳- اجرا یعنی شروع تعهدات طرفین، ۴- انتقال، که پس از ۸ سال با تصویب پروتکل الحاقی از سوی جمهوری اسلامی ایران و انجام سایر تعهدات کشورهای دیگر و سرانجام ۵- خاتمه یا پایان رسیدگی به موضوع هسته‌ای کشورمان در شورای امنیت و لغو تمامی تصمیمات این شورا، اتحادیه اروپا و آمریکا و عادی شدن روند فعالیت های هسته‌ای کشورمان خواهد بود.

با توجه به این روند بایستی از هر گونه شتابزدگی در ارزیابی و مواجهه با برجام اجتناب کرده و این نکات را در نظر گرفت: ۱- پیچیدگی متن و فرامتن مربوط به مذاکرات و تعهدات مربوط به آن شامل برجام، قطعنامه ۲۲۳۱ و نقشه راه ایران و آژانس و شرایط و زمینه‌های معطوف به مذاکرات، ۲- در پیش بودن چند مرحله دیگر از تصویب برجام و پذیرش توافق تا پایان دادن به تحریم‌ها و انجام تمامی تعهدات، ۳- غیر قابل اعتماد بودن رفتار سیاسی آمریکا و متحدانش، ۴- ضرورت بررسی دقیق و همه جانبه متن و فرامتن، ۵- حفظ متانت و وحدت و جلوگیری از دو قطبی شدن جامعه، ۶- توجه به هزینه‌ها و فایده‌های توافق و اجتناب از بزرگنمایی صرف هزینه‌ها یا فواید.

برای ارزیابی دقیق موضوع نمی‌توان از اهداف اصلی یا همان خطوط قرمز جمهوری اسلامی و دشمنان و مخالفان فعالیت‌های هسته‌ای کشورمان غافل بود. این اهداف برای جمهوری اسلامی

عبارت بودند از ۱- حفظ حق غنی سازی و چرخه سوخت در داخل کشور ، ۲- پاسداشت فناوری و صنعت هسته ای کشور، ۳- حفظ تحقیق و توسعه ، ۴- صیانت از مراکز نظامی و دانشمندان هسته‌ای کشور.

در واقع این خطوط قرمز می‌توانست ضمانت بخش منافع ملی و مصالح نظام در پرونده هسته‌ای و چارچوب مذاکره‌ای عزتمند به حساب آید که توسط مدیریت عالی نظام دنبال می‌شد. از این رو، پس از آنکه آمریکایی‌ها در اواخر دولت دهم، توسط سلطان قابوس پادشاه عمان پیام داده بودند که آماده‌اند با مذاکرات منطقی و پذیرش حقوق جمهوری اسلامی ایران، ظرف شش ماه به پرونده هسته‌ای پایان داده شود، مذاکرات در دستور کار قرار گرفت و البته پیش از این هم طرح گام به گام روس‌ها مورد تامل جمهوری اسلامی قرار گرفته و زمینه انجام مذاکراتی از این نوع وجود داشت.

ارزیابی محیطی نیز حاکی از اجتناب ناپذیر بودن مذاکرات برای آمریکا و متحدان اروپایی‌اش و برخورداری جمهوری اسلامی ایران از برگ‌های برنده برای چانه زنی در عرصه مذاکره و متقاعد ساختن حریف به پذیرش حقوق ملت شریف ایران اسلامی بود. برگ‌هایی چون؛ ۱- دستیابی به سطح غنی سازی ۲۰٪ که اثبات توان علمی و فنی کشورمان و ظرفیت تولید اورانیوم با غنای بالاتر به حساب می‌آید. ۲- ذخیره سازی بیش از ۸ تن اورانیوم غنی شده که بعدها به حدود ۱۰ تن نزدیک شد، ۳- برخورداری کشور از توان بازدارندگی نظامی در برابر هر گونه تهدید احتمالی ، ۴- شکست راهبردهای دشمن در ضربه به عمق راهبردی جمهوری اسلامی در منطقه و ناتوانی او در مهار بیداری اسلامی، ۵- عدم کارایی تحریم‌ها برای ایجاد شورش‌های اجتماعی و فروپاشی در جمهوری اسلامی ایران.

با این وجود و بر خلاف انتظار، وقتی رییس دولت دهم با این شرایط مواجه شد، بجای بهره‌گیری از این برگه‌های قدرت برای بدست گرفتن ابتکار، برای ورود به مذاکره و با هدف متقاعد ساختن داخل کشور سخن از شرایط شعب ابی طالب به زبان آورده و آقای ولایتی را متهم به مذاکرات

پنهانی می‌کرد. اتخاذ این رویه اشتباه که به نوعی به انتخابات آینده و تصور آقای احمدی نژاد به مطالبات سیاسی جامعه مرتبط بود، موجب شد که مذاکرات تا بعد از انتخابات به عقب افتاده و به صورت جدی دنبال نشود.

اما برگزاری انتخابات ریاست جمهوری یازدهم در فضایی آرام و با مشارکت بالا که از ثبات و استحکام نظام حکایت می‌کرد و همچنین طرح موضوع حل تحریم‌ها و رسیدگی به امور اقتصادی و ادعاهایی برای حل آن از سوی نامزد پیروز که لازم بود، نظام هم زمینه امتحان این ادعا و ابتکار را به او می‌داد، موجب شد تا سیاست نرمش قهرمانانه و موافقت با مذاکره در عین وجود بی‌اعتمادی به آمریکا در دستور کار نظام قرار گرفته و خطوط قرمز مورد اشاره در قسمت‌های قبلی به عنوان چارچوب مذاکره مشخص گردد.

مذاکره به عنوان ابزاری برای چانه زنی و بده - بستان به حساب می‌آید که علاوه بر قدرت و در اختیار داشتن برگ برنده به محاسبه دقیق، حوصله و مهارت نیز نیازمند است. اما تاثیر پذیری برخی دولتمردان از جنگ روانی دشمن و یا نوعی شیفتگی به قدرت غرب موجب شده بود تا بعضاً محاسبات راهبردی آنان تحت تاثیر قرار گرفته و نوعی شتابزدگی و تعجیل برای نهایی کردن توافق به خرج دهند که تماس تلفنی رییس جمهور یازدهم در سفر اول به نیویورک، سخن از گزارش ۱۰۰ روزه به مردم که به مذاکره و حل تحریم‌ها پیوند خورده بود، حمله به منتقدان مذاکرات، طرح حل همه مسائل با استفاده از مدل مذاکره و ... که متأسفانه با برخی ذوق زدگی‌ها نسبت به دستاوردهای حداقلی همراه بود، این پیام را به دشمن منتقل می‌کرد که رویکرد به مذاکره ناشی از اثر بخشی تحریم و فشار بوده و لذا دشمن را به استفاده از همان ابزار فشار و تحریم تشدید آن حین مذاکره و استفاده از عامل زمان برای اثربخشی بیشتر تشویق می‌کرد.

اما مدیریت عالی نظام با در دست داشتن هدایت کلی و راهبردی، ضمن حمایت از اصل مذاکره و تیم مذاکره کننده به تصحیح روند مذاکره پرداخت و اجازه عبور از خطوط قرمز و مخدوش شدن منافع ملی و مصالح نظام را نمی‌داد تا اینکه برای خنثی شدن مکر دشمن در آخرین مراحل با طرح

توازن و تناظر اقدامات و گنجاندن رفع تحریم به عنوان بخشی از موضوع مذاکرات و ضمانت بخشی به برداشته شدن آن به محض پذیرش توافق، آن را در زمره خطوط قرمز قرار دادند. در سایه این تدابیر و زحمات تیم مذاکره کننده بود که سرانجام حریف مکار ناچار به پذیرش قواعد مذاکره‌ای بر اساس احترام متقابل گردید و خروجی آن بر جام بود که به طور نسبی خواسته‌های جمهوری اسلامی را بر آورده ساخت.

اما از آنجا که بر جام حاصل نوعی بده، بستان است و در ان حریف مکار بدنبال تحمیل اراده‌اش بر ما بوده، بنابراین در عین پدید آوردن دستاوردها و فرصت های برای جمهوری اسلامی تهدیدها و چالش‌هایی نیز به همراه دارد که برای فهم آن باید تمامی بندها را به همراه متن قطعنامه ۲۲۳۱ در نظر گرفت. با نگاه کلی به فرآیند منتهی به این تفاهم و همچنین تمامی بندهای بر جام و قطعنامه و توضیحات طرفین مذاکره می‌توان دستاوردها و چالش‌ها را به ترتیب ذیل مورد اشاره قرار داد:

الف) فرصت‌ها و دستاوردها:

- ۱- فراهم شدن زمینه لغو یا تعلیق تحریم‌ها (و لو در فضای روانی و وعده وعید)
- ۲- تایید حق غنی سازی جمهوری اسلامی در داخل کشور.
- ۳- حفظ تاسیسات و فناوری هسته‌ای هم آب سبک و هم آب سنگین که با بیش از ۶ هزار سانتریفیوژ در تاسیسات فردو و نطنز و حفظ راکتور آب سنگین اراک فراهم آمده است .
- ۴- خروج پرونده هسته ای جمهوری اسلامی از مرکزیت مسائل جهانی و بهانه برای معرفی کشورمان به عنوان تهدید صلح و امنیت جهانی.
- ۵- اثبات قدرت و موقعیت تثبیت شده جمهوری اسلامی ایران در پذیرش آن از سوی ۶ قدرت جهانی.
- ۶- ایجاد فراغت نظام از موضوع هسته‌ای و پدید آمدن فضای رسیدگی به سایر مسائل اساسی نظام.

ب) چالش ها و تهدیدات:

- ۱- تعبیه مکانیزم ماشه از سوی آمریکا و متحدانش و بی ثباتی در روند اجرای توافق.
 - ۲- پذیرش داوری و حکمیت آژانس بین المللی انرژی اتمی برای راست آزمایی که زمینه نظارت آن بر مراکز حساس را فراهم و با سابقه سیاه در عدم رعایت بی طرفی و انصاف می تواند چالش هایی برای کشورمان رقم زند.
 - ۳- فراهم شدن زمینه ورود غرب به سایر مسائل و مداخله در امور کشور .
 - ۴- پذیرش محدودیت ها در ظرفیت ها، تاسیسات و فعالیت های هسته ای.
 - ۵- پدید آمدن شرایط تطهیر چهره کثیف آمریکا و کاهش استکبار ستیزی.
 - ۶- پدید آمدن زمینه دو قطبی شدن جامعه.
 - ۷- تبدیل مذاکره به مدلی برای حل تمامی مسائل منطقه ای و داخلی حتی بهانه سازی برای کمک فتنه گران.
- با توجه به نکات فوق، تمامی نیروهای انقلاب باید شرایط حساس پس از برجام را درک و خود را به موارد ذیل پای بند بدانند:
- ۱- عدم بهره گیری جناحی و انتخاباتی از موضوع مذاکرات و توافق.
 - ۲- محور قرار دادن تدابیر و مواضع رهبری، مصالح نظام و منافع ملی برای هر گونه ارزیابی و اظهار نظر پیرامون مذاکرات و توافق.
 - ۳- آرام نگه داشتن فضای سیاسی کشور برای ارزیابی دقیق و کارشناسانه متن برای رد یا تصویب آن و پذیرش هر نتیجه به عنوان تصمیم نظام.
 - ۴- پرهیز از دامن زدن به مطالبات اجتماعی و هموار ساختن مسیر پیاده سازی اقتصاد مقاومتی .
 - ۵- حفظ فضای استکبار ستیزی و مقابله با راهبرد مدیریت ادراک به نفع برقراری رابطه و سازش با آمریکا.

- ۶- تبیین منطقی موضوع و پیشگیری از هر گونه ذوق زدگی و یا سرخوردگی که ناشی از تلقی فتح الفتوح و یا ترکمانچای باشد.
- ۷- مواظبت بر هر گونه رفتار نسنجیده که محاسبات دشمن را در مسیر پیاده سازی بر جام بر هم زده و سبب سوء استفاده و با خدعه گری او شود.

فائده پر ماهیت و شاخصه های جاهلیت مدرن

■ رضا داوی

رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع سفرای کشورهای اسلامی و همچنین در جمع دانشجویان دانشگاه افسری و تربیت پاسداری دانشگاه امام حسین (علیه السلام) در بیاناتی به مبحث "جاهلیت مدرن" اشاره فرمودند.

ایشان با تأکید بر لزوم بهره‌گیری از درس‌های بعثت برای مقابله هوشیارانه با جاهلیت مدرن امروز، استکبار و در رأس آن آمریکا را عامل اصلی شکل‌گیری «جاهلیت مدرن» دانستند و فرمودند که با حفظ دو اصل «بصیرت» و «عزم و همت» می‌توان در مقابل این جاهلیت ایستاد و آن را شکست داد. ایشان «شہوت» و «غضب» را دو عنصر اصلی جاهلیت دوران قبل از اسلام دانستند و با اشاره به بازتولید جاهلیت دوران قبل از اسلام در عصر کنونی، بر همان دو پایه‌ی «شہوت» و «غضب»، افزودند: "امروز نیز شاهد شہوت‌رانی بی‌منطق و بی‌مهار و قساوت و کشتار بی‌حدومرز هستیم با این تفاوت که جاهلیت کنونی متأسفانه مجهز به سلاح علم و دانش شده و بسیار خطرناک‌تر است."

رویارویی انقلاب اسلامی با گفتمان جاهلیت مدرن

پیدایش و گسترش گفتمان انقلاب اسلامی در جهت مقابله با گفتمان جاهلیت مدرن، ضرورت بازشناسی، بازتعریف و چرایی رو در رویی این دو گفتمان را دو چندان می‌کند؛ لذا با نگاهی به تاریخ دوران پیش از اسلام، بررسی و عملکرد مردم عصر جاهلی، خصیصه‌ها و ویژگی‌هایی برای این دوران به ثبت رسانیده که از قتل، غارت، شہوت‌رانی، خشونت، تعصب و بت پرستی گرفته تا زنده به گور کردن دختران، بداندیشی و پیروی از تفکرات خرافی را در خود جای داده و در قرآن کریم هم با واژه‌هایی چون ظن الجاهلیه (بی‌توجهی به وعده و وعیدهای خداوند و بداندیشی درباره افعال الهی)، حمیه الجاهلیه (تعصب جاهلیت)، تبرج الجاهلیه (بی‌پروایی زنان در جامعه و نمایاندن زیور و آرایش‌های زنانه) و حکم الجاهلیه (پیروی از حکم و حکومت ناحق، رفتار خلاف قانون الهی) بدان ویژگی‌ها اشاره شده که نشان از وضعیت اسفبار آن دوران است.

الْجَهْلَاءُ حَيَارَى فِي زُلْزَالٍ مِنَ الْأَمْرِ وَ بَلَاءٍ مِنَ الْجَهْلِ فَبَالَغَ ص فِي النَّصِيحَةِ وَ مَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ وَ دَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ». خدا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را هنگامی مبعوث فرمود که مردم در حیرت و سرگردانی بودند، در فتنه ها به سر می بردند، هوا و هوس بر آنها چیره شده، و خود بزرگ بینی و تکبر، به لغزش های فراوانشان کشانده بود، و نادانی های جاهلیت پست و خوارشان کرده، و در امور زندگی حیران و سرگردان بودند، و بلای جهل و نادانی دامنگیرشان بود. پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نصیحت و خیرخواهی نهایت تلاش را کرد، و آنان را به راه راست راهنمایی، و از راه حکمت و موعظه نیکو، مردم را به خدا دعوت فرمود.

همچنین در خطبه دوم نهج البلاغه این چنین می فرماید: «وَ النَّاسُ فِي فِتْنٍ أَنْجَدَمَ فِيهَا حَبْلُ الدِّينِ وَ تَزَعَزَعَتِ سَوَارِي الْأَيْقِينِ وَ اخْتَلَفَ النَّجْرُ وَ تَشَتَّتَ الْأَمْرُ وَ ضَاقَ الْمَخْرَجُ وَ عَمِيَ الْمَصْدَرُ فَأَلْهَدَى خَامِلٌ وَ الْعَمَى شَامِلٌ عُصْبَى الرَّحْمَنِ وَ نُصِرَ الشَّيْطَانُ وَ خُدِلَ الْإِيمَانُ فَأَنْهَارَتْ دَعَائِمُهُ وَ تَنَكَّرَتْ مَعَالِمُهُ وَ دَرَسَتْ سُبُلُهُ وَ عَفَتْ شُرُكُهُ أَطَاعُوا الشَّيْطَانَ فَسَلَكُوا مَسَالِكَهُ وَ وَرَدُوا مَنَاهِلَهُ بِهِمْ سَارَتْ أَعْلَامُهُ وَ قَامَ لَوَاؤُهُ فِي فِتْنٍ دَاسَتْهُمْ بِأَخْفَافِهَاوَ وَ طَبَّتْهُمْ بِأَطْلَافِهَاوَ قَامَتْ عَلَى سَنَابِكِهَا فِهِمْ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِرُونَ جَاهِلُونَ مُفْتُونُونَ فِي خَيْرِ دَارٍ وَ شَرِّ جِيرَانٍ نَوْمُهُمْ سُهْوٌ وَ كُحْلُهُمْ دُمُوعٌ بَارِضٍ عَالِمُهَا مُلْجَمٌ وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ». خداوند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را زمانی فرستاد که مردم در فتنه ها گرفتار شده، رشته های دین پاره شده و ستون های ایمان و یقین ناپایدار بود. در اصول دین اختلاف داشته، و امور مردم پراکنده بود. راه رهایی دشوار و پناهگاهی وجود نداشت. چراغ هدایت بی نور، و کوردلی همگان را فراگرفته بود. خدای رحمان معصیت می شد و شیطان یاری می گردید. ایمان بدون یاور مانده و ستون های آن ویران گردیده و نشانه های آن انکار شده، راه های آن ویران و جاده های آن کهنه و فراموش گردیده بود. مردم جاهلی شیطان را اطاعت می کردند و به راه های او می رفتند و در آبشخور شیطان سیراب می شدند. با دست مردم جاهلیت، نشانه های شیطان، آشکار و پرچم او برافراشته گردید. فتنه ها، مردم را لگدمال

کرده و با سم های محکم خود نابودشان کرده و پا برجا ایستاده بود. اما مردم حیران و سرگردان، بی خبر و فریب خورده، در کنار بهترین خانه (کعبه) و بدترین همسایگان (بت پرستان) زندگی می کردند. خواب آنها بیداری، و سرمه چشم آنها اشک بود؛ در سرزمینی که دانشمند آن لب فرو بسته و جاهل گرامی بود.

و از قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) روایت شده که فرمودند: «من بین دو جاهلیت که دومین آن مخربتر از اولی است، برانگیخته شدم.» جاهلیت اولی، در ازدحام تعصب قبیله‌ای و حزبی، زنده به گور کردن دختران، تبرج و خودآرایی، قمار و غنا و بت پرستی مزمّن، جز با بعثت پیامبر آخرالزمان، نزول وحی و تحمل رنج و سختی رسول آخرین برطرف نشد تا آنجا که از اعراب بادیه‌نشین که به قول امیرمؤمنان (علیه السلام): «مردم در حیرت و گمراهی سرگردان بودند و در فتنه و جهل و فساد غوطه‌ور، هوا و هوس‌های سرکش، آنها را از جاده حق دور ساخته بود، جهل و نادانی آنها را سبک مغز بار آورده و در کارهای خود مضطرب و حیران ساخته و به آن مبتلا گشته بودند.» امتی شکوفا شد که شهرت فرهنگ و ادب و مدنیّتش همه آفاق را درنوردید؛ چنان که بی‌اغراق، جمله فرهنگ‌ها و تمدن‌هایی که طی بیش از یک هزار سال گذشته در اقصی نقاط عالم برکشیده شدند، مرهون و مدیون آن تحوّل بزرگ و مردانی‌اند که در مکتب و مدرسه پیامبر آخرین درس آموخته بودند، اما هیهات که پس از آن همه تحوّل و پس از رحلت پیامبر رحمت (صلی الله علیه و آله و سلم)، عناصری چون غفلت، دسیسه، کاهلی و خودکامگی با دلّالگی ابلیس لعین، چنان زاویه‌ای در مبادی و مبانی و صورت‌های این آیین آسمانی پدیدار گشت که وصی گرامی حضرت پیامبر اکرم (ص)، در خطبه ۱۰۷ نهج البلاغه پیش‌بینی فرمودند: «اسلام را چون پوستینی وارونه خواهند پوشید.»

از موارد قابل توجه در جاهلیت عرب، نوع روابط خانوادگی و انواع ازدواج های رایج در میان آنها بوده. به عنوان نمونه می توان موارد زیر را نام برد:

(الف) نکاح مَقَّت: پس از فوت پدر، پسر بزرگ پارچه به روی همسر پدرش، به شرطی که مادرش نباشد، می انداخت و با او ازدواج می کرد یا او را به دیگری می داد و مهریه می گرفت؛

(ب) نکاح جمع: کنیزکان خود را وادار به زنا با دیگران می کردند و پول می گرفتند؛

(ج) نکاح بدل: معاوضه همسر با کسی که از همسر او خوشش می آمد (تعویضی)؛

(د) نکاح ضماد: ازدواج چند مرد با یک زن. در این ازدواج، فرزند مال کسی بود که به وی شبیه باشد (که به نام نکاح زهط هم نامیده شده است)؛

(ه) نکاح استبضاعی: شخصی همسر خود را در اختیار مردی که از شجاعت یا صفت پسندیده ی دیگری برخوردار بود، قرار می داد تا از او صاحب فرزند شجاع شود؛

(و) نکاح دسته جمعی: ازدواج گروهی از مردان با گروهی از زنان به طور آزاد .

از معروف ترین رسوم زشت اعراب جاهلی، زنده به گور کردن دختران در بعضی از قبایل بود، که قرآن به آن اشاره می فرماید: «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ - يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ؛ هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند، دختری نصیب تو شده، صورتش از فرط ناراحتی سیاه می شود و مملو از خشم می گردد. از قوم و قبیله ی خود به خاطر بشارت بدی که به او داده شده، متواری می گردد و نمی داند آیا او را با قبول ننگ نگه دارد یا در خاک پنهانش کند. چه بد حکمی می کنند.» در زمینه ی زنده به گور کردن دختران، وقایع وحشتناکی در جامعه عرب قبل از اسلام رخ داده که در تواریخ به تفصیل آمده است. بدین ترتیب می توان بر مصادیق جاهلیت؛ تبرج و برهنگی، تکبر و خودخواهی، نابود کردن ارزش زن و انسان، وحشت و اضطراب و جنگ و خونریزی را افزود.

جاهلیت جدید به رهبری آمریکا

ه‌رگاه از جاهلیت سخن به میان می‌آید، چنین به نظر می‌رسد که جاهلیت مربوط به دوران گذشته بوده و امروزه در دوران عقلانیت بشر، سخن از آن، سخنی گزاف و مخالف تمدن بشری است، اما با تأمل در مفهوم جاهلیت و آنچه که بر بشر امروز می‌گذرد، روشن می‌شود که این معضل بزرگ، امروز هم گریبان گیر بشر است.

بیانات مهم رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسؤولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی به مناسبت سالروز بعثت پیامبر اکرم(ص)، دارای ۷ محور اصلی بود که این محورها به شرح زیر است:

۱. تبیین مفهوم جاهلیت اولیه و جاهلیت مدرن؛
۲. مسلح بودن جاهلیت مدرن به علم و خطرناک تر بودن آن؛
۳. گرفتاری‌های امروز جهان اسلام؛
۴. آمریکا سردمدار جاهلیت مدرن؛
۵. توان دنیای اسلام برای مقابله با جاهلیت جدید؛
۶. بصیرت و عزم، دو لازمه اصلی مبارزه با جاهلیت؛
۷. مقابله جمهوری اسلامی با تروریسم و حمایت ایران اسلامی از مظلوم در فلسطین و یمن و سایر مناطق.

در متن حاضر ابتدا به اختصار محورهای اصلی بیانات معظم له را مورد توجه قرار خواهیم داد و سپس نگاهی کوتاه به مقایسه میان جاهلیت قبل از اسلام و جاهلیت مدرن کنونی به سردمداری غرب و آمریکای جنایتکار خواهیم داشت. محورهای اصلی بیانات رهبر معظم انقلاب به شرح زیر است:

- ۱- تبیین مفهوم جاهلیت اولیه و جاهلیت مدرن؛ در تبیین مفهوم جاهلیت باید توجه داشت که

جاهلیت صرفاً به معنی نادان بودن نیست. به تعبیر رهبر معظم انقلاب: «جاهلیت به معنای وسیع، عبارت است از غلبه و حاکمیت نیروی شهوت و غضب انسانی بر محیط زندگی؛ این می شود جاهلیت. جاهلیت یعنی جوامع انسانی، تحت تأثیر تمایلات شهوی و غضبی عمدتاً فرمانروایان خود، به شکلی دربیاید که فضائل در آن گم بشود و رذائل حاکم بشود؛ این می شود جاهلیت.» پس زندگی جاهلی یک سبک زندگی است، زندگی مبتنی بر شهوت و غضب، زندگی ای که حتی اگر در آن علمی در کار باشد، این علم در خدمت شهوت و غضب به کار گرفته می شود و از این جهت است که با علم هم جامعه جاهلی از جاهلیت خود خارج نمی شود چراکه علم شیوه زندگی او را چارچوب بندی و شکل دهی نمی کند بلکه این شهوت و غضب است که مبنای اصلی قرار می گیرد. بر این اساس است که جاهلیت مدرن نیز معنی پیدا می کند، یعنی امکان دارد جامعه ای از علوم تجربی و غیرتجربی نیز بهره برده باشد اما در عین حال جامعه ای اساساً جاهلی باشد. چنان که جامعه مدرن امروزی به مدد تلاش های آمریکا و پیروی غرب از آن، جامعه ای جاهلی شده است. جامعه ای که در آن شهوت و غضب به زشت ترین صورت آن تجسم و تجسد یافته است.

قرن ۲۰ با ابداع سلاح های کشتار جمعی، دو جنگ جهانی و کشته شدن میلیون ها انسان، ادامه پیشرفت های صنعتی بدون توجه به ابعاد انسانی توسعه، گسترش جهانی شدن و ایدئولوژی لیبرال دموکراسی به عنوان گفتمان غالب و رواج ارزش های آمریکایی و غربی در سه حوزه اقتصاد، سیاست و فرهنگ در سطح جهانی از طریق نظامی، از خودبیگانگی، استفاده ابزاری و گسترده از زنان و جاذبه جنسی آن ها، رواج گسترده برده داری جنسی و تجارت جهانی سکس و فحشا از طریق شبکه های ماهواره ای و مافیای بین المللی و میلیون ها سایت پورن در شبکه جهانی اینترنت و گسترش گسترده سوء استفاده جنسی از کودکان.

رواج گسترده مکاتب جدید الحادی مثل شیطان پرستی، برهنه گرایی (نودیسم)، هم جنس گرایی و قانونی شدن ازدواج هم جنس گرایان در اروپا و آمریکا و اخیراً رواج ازدواج با حیوانات در کنار

موج گسترده بی‌عدالتی، فقر و تبعیض جلوه‌ها و ویژگی‌هایی از دوران مدرن به شمار می‌رود که به جرئت می‌توان گفت جاهلیتی به مراتب گسترده‌تر و شدیدتر از دوران پیش از مبعث پیامبر بزرگ اسلام را در اذهان تداعی می‌کند.

در دهه‌های پایانی قرن بیستم به قدری مشکلات و مصائب مدرنیسم به بشر غربی فشار آورد و تشدید از خودبیگانگی و بحران‌های دوره‌ای در نظام سیاسی و اقتصادی و فرهنگی تاروپود جامعه غرب را درهم نوردید که روشنفکران غربی بحث عبور از مدرنیسم و شروع دوران پست‌مدرنیسم را مطرح کردند که تلاشی بود برای غلبه بر چالش‌های دوران مدرنیسم ولی خود باز ورود به چرخه معیوب دیگری بود که در صورت بسط گفتمان پست‌مدرنیسم در مغرب زمین و تسری آن به شرق باز چالش‌ها و بحران‌های دورانی دیگری جهان را احاطه خواهد کرد.

۲- مسلح بودن جاهلیت مدرن به علم و خطرناک تر بودن آن؛ بر همین اساس است که جاهلیت مدرن از جاهلیت قبل از اسلام خطرناک تر می‌شود. کفار مکه با لشکری به قدرت چند صد و حداکثر چند هزار نفره به جنایت علیه مسلمین و زندگی اسلامی دست می‌زدند، اما جاهلیت مدرن به واسطه مجهز شدن و مسلح شدن به سلاح علم، توانایی آسیب رسانی خود را چندین و چند برابر و بلکه هزاران برابر کرده است. جاهلیت جدید نیز یک سبک زندگی است. سبک زندگی ای که در آن شهوت و غضب اصالت یافته است. از این جهت است که فساد کردن و کشتار کردن به گونه‌ای لازمه جدانشدنی زندگی مدرن غربی جلوه می‌کند.

بحث در مورد جاهلیت مدرن نیز پدیده جدیدی نیست، بلکه آنگاه که در فردای پس از جنگ جهانی دوم، مجموعه تئاترهایی با عنوان «تئاتر معنا باختگی» در اروپا از سوی برخی نمایشنامه نویسان مانند آلبرکامو، ساموئل بکت، اوژن یونسکو و... در پاسخ به تهی شدن زندگی مدرن از معنای اصیل خود بر روی پرده رفت، حکایت از نقد جاهلیتی بودند که در پوشش تمدن و پیشرفت به خورد آدمیان داده می‌شد. در واقع، تئاتر معنا باختگی می‌کوشید تا جاهلیت حاکم بر دنیای غرب را به تصویر بکشد، جاهلیتی که به مسخ شدن انسان‌ها منجر شده است. به عنوان

مثال، اوژن یونسکو در نمایشنامه ای به نام «کرگدن» می نویسد که در صحنه ای کاملاً عادی، آرامش صبحگاهی به وسیله کرگدنی که در خیابان ها می تازد، شکسته می شود. سپس دو کرگدن و سپس کرگدن هایی بیشتر در خیابان ظاهر می شوند. به نظر می رسد در روزهای بعد به تعداد این کرگدن ها اضافه می شود و در جایی متوجه می شویم که این مردم شهر هستند که در اثر یک بیماری به کرگدن تبدیل می شوند و پس از مدتی حتی مردم با میل خود تصمیم می گیرند که انسانیت را کنار گذاشته و به سوی کرگدن بودن پیش بروند.

چیزی نمی گذرد که فقط دو شخصیت باقی می مانند. آنگاه در برخورد با این وضعیت، به توجیه ها و دلایل وحشت آوری برمی خوریم که بر له کرگدن شدن اقامه می شوند، آن هم با عباراتی قالبی مانند «باید به اکثریت مردم ملحق شویم»، «باید زندگی خود را بر شالوده ای جدید بنا کنیم» و از این قبیل توجیحات. سرانجام کار به جایی می رسد که دیگر کرگدن نشدن تقریباً احمقانه به نظر می آید. در پایان، یکی از آن دو نفر با تسلیم به فشارهای جامعه از فردیت خود دست می شوید و به جامعه کرگدن ها می پیوندد، البته نه به این دلیل که خود می خواهد بلکه بیشتر به این سبب که از کار خود هراسان است. او نمی تواند علیه جامعه دست به شورش بزند و از این طریق همچنان انسان بماند. ...

این داستان مختصر، بخشی از واقعیت زندگی مدرن را به تصویر می کشد، زندگی ای که در آن انسان ها گاهی مجبور می شوند دست به اموری بزنند که حتی آنها را از هویت و ماهیت انسانیشان دور می کند و این جاهلیت مدرن امروزی است که از طریق یکسری فرآیندها و کالاهای به اصطلاح "جهانی شده" ترویج و بسط می یابد. این کالاها اتفاقاً نسبت بسیار نزدیکی با بدن انسان دارند، بدین معنا که برای لذت و شهوت بدن انسان تولید شده اند و چون در ذات خود حاوی معنا هستند، این معنا را به مصرف کننده منتقل می کنند. به عنوان مثال می توان به مصرف بی رویه برخی داروهای نیروزا، که از هورمون حیواناتی مانند اسب تولید می شوند، اشاره کرد که برخی افراد علیرغم آگاهی از این موضوع نیز به مصرف آنها اقدام می کنند. از این جهت،

در اینکه پایه های جاهلیت مدرن را همان شهوت و غضبی بدانیم که پایه های جاهلیت در دوره قبل از اسلام بوده اند، نه تنها حرف بیربطی نزنده که اتفاقاً سخنی بجا و مناسب و دقیق است. اگر اعراب زمان جاهلیت بر اساس دلایل پوچ و پیش پا افتاده، به جان هم می افتادند و درگیری های قبیلگی و خونریزی های انجمنی راه می انداختند، انسانهای عصر جاهلیت مدرن نیز از سر غرور تکبر به بهانه های واهی و از سر غرور و تکبر به جان هم می افتند و با استفاده از علم و دانش و صنعت نظامی، در یک لحظه، چندین هزار انسان بی گناه را به خاک و خون می کشند. اگر در جاهلیت قبل از اسلام، تعصبات قومی و قبیلگی روسای قبایل، باعث می شد که بسیاری از قبایل به جان هم بیفتند، در این عصر نیز کسانی که دنیا را دهکده ای بیش نمی دانند و خود را رئیس آن دهکده و قبیله می دانند، با سیاست های غلط خود بیشتر کشورهای دنیا را به جان هم می اندازند و با ایجاد تفرقه و اختلاف بین مردم کشورهای مختلف، امنیت و آرامش را از جامعه بشری سلب نموده اند.

اگر در زمان جاهلیت قبل از اسلام، زنان روسری های خود را طوری روی سرشان می گذاشتند که گردن و گردنبند و گوش و گوشواره هایشان پیدا بود، در این عصر نیز برخی با ادعای داشتن تمدن و فرهنگ، نه تنها با چادر و روسری سرو کاری ندارند بلکه با کمال افتخار، به برهنه بودن خود می بالند و فرهنگ برهنگی را ترویج می کنند. اگر چشمانمان را باز کنیم و طور دیگر به این عصر نگاه کنیم، ابو جهل ها و ابولهب ها و ابو سفیانهای بسیار زیادی را می بینیم که در مسابقه جهل و نادانی، از سردمداران جاهلیت قبل از اسلام نیز گوی سبقت را ربوده اند.

نکته مهمتر دیگر اینکه، این کالاها و فرآیندهای به اصطلاح جهانی شده، امروز از طریق امپراتوری های رسانه ای غرب و در رأس آن آمریکا در حال ترویج و تبلیغ هستند و اساساً بسیاری از صاحب نظران، جهانی شدن را آمریکایی شدن معنا کرده اند. از این جهت نیز اگر آمریکا را پرچمدار ترویج جاهلیت مدرن بدانیم، سخنی درست و مبتنی بر واقعیت های موجود گفته

ایم. آمریکا از این طریق می‌کوشد به مسخ شدن انسان‌ها و ادغام و استحاله آنها در فرهنگ خود بپردازد.

با این وجود، سؤال اینجاست که تکلیف ما در قبال این وضعیت چیست؟ آیا ما باید به ادغام شدن در این وضعیت تن بدهیم یا اینکه به مقابله با آن بپردازیم؟ بدون شک تکلیف ما مقابله و مبارزه با این وضعیتی است که می‌کوشد تا به بهانه ترویج ارزش‌های به اصطلاح جهانی شده، روز به روز انسان‌ها را بیشتر از انسانیت خود دور سازد. در واقع، همانگونه که مقام معظم رهبری خاطر نشان کردند که اسلام در آن زمان به مقابله با عرصه‌ی وسیعی از گمراهی در زندگی انسان‌ها پرداخت، اکنون ما نیز موظفیم تا به مقابله و مبارزه با جنبه‌های مخرب و پوچ این جاهلیت بپردازیم. اما شرط توفیق در این زمینه نیز در درجه اول، داشتن شناخت عمیق و در درجه دوم، داشتن عزم و اراده راسخ برای پابندی و عمل به اصول انسانی و الهی و ترویج حقیقت، تلاش برای بیدار ساختن فطرت‌های انسانی و... است.

۳- گرفتاری‌های امروز جهان اسلام؛ جهان اسلام به واسطه ضعف‌های درونی و ظلم‌های بیرونی، متأسفانه گرفتار در چنگال ستمگرانی شده است که جاهلیت مدرن بر مغزها و قلب‌های آن‌ها حکومت می‌کند. از همین جهت است که «امروز دنیای اسلام حقاً و انصافاً گرفتار است. شما نگاه کنید وضعیت کشورهای اسلامی منطقه‌ی خود ما را، از پاکستان و افغانستان بگیرید تا سوریه و لبنان و فلسطین و از یمن بگیرید تا لیبی؛ این کشورهای اسلامی منطقه‌ی غرب آسیا و شمال آفریقا، امروز گرفتاری‌های زیادی دارند: گرفتاری نامنی دارند، گرفتاری برادرکشی دارند، گرفتاری تسلط گروه‌های از خدا بی‌خبر دارند و پشت سر همه‌ی این‌ها هم گرفتار نقشه‌های استکباری قدرت‌های بزرگ و در رأس آن‌ها آمریکا هستند که به اسم حفظ منافع خودشان وارد میدان‌ها می‌شوند و هر کاری که دلشان می‌خواهد - همان شهوت و غضب - انجام می‌دهند؛ یعنی انسان‌های بی‌گناه را می‌کشند، از گروه‌های نابکار حمایت می‌کنند.»

۴- آمریکا سردمدار جاهلیت مدرن؛ شیوه زندگی آمریکایی امروز را باید شیوه اصلی و سازمان یافته جاهلیت مدرن دانست. از این جهت است که آمریکا در پشت صحنه همه جنایاتی قرار می گیرد که از این زندگی جدید حاصل می شود. جاهلیت جدید سردمداری برای خود شناخته و ایجاد کرده است و این امام اهل نار و رهبر جنایتکاران در همه حوادث معاصر ما در طرف ظالم و سرکوبگر و جنایتکار قرار دارد و از ظالمان حمایت می کند. شعارهای ظاهری آمریکا که روزی برای بسیاری فریبنده بود، امروز حقیقتاً رنگ باخته است و از همین روست که به مفتضح ترین شکلی با همه شعارهای ظاهری و خوش آب و رنگ خود ضدیت می ورزد. به اسم حقوق بشر، فساد و فحشا را در دنیا تبلیغ می کند و به اسم مبارزه با تروریسم از وحشی ترین انواع تروریست ها حمایت و برای تربیت آن ها رسماً بودجه تصویب می کنند.

در جاهلیت مدرن، بشر با حربه قدرت و تکنیک، و در سایه تجربیات قرون گذشته توانسته است، با توان بیشتر، زمان رسیدن به اهداف و امیالش را کوتاه کند. اگر در جاهلیت کهن قبایل اوس و خزرج بیش از ۲۰۰ سال به بهانه تلف شدن علفهای مزرعه یکی، توسط شتر دیگری، یکدیگر را می کشتند، و اگر در سراسر این جهالت طولانی، هر سال ۱۰۰ قربانی داشت، امروزه یک بمب افکن مدرن، با یک پرواز چند دقیقه ای، دهها برابر آن را به دیار نیستی می فرستد که انصافاً آن کشتار قبیله ای بسی موجه تر و معقول تر است، چرا که اولین قتل، در ازای گرفتن حقی صورت می گرفته، ولی کشتار مردم بی گناه حلبچه، بوسنی و هرز گوین، الجزایر و از همه رسواتر، مردم مسلمان فلسطین در پی احقاق کدام حق است؟ آیا منشأیی جز ظلم و خود خواهی دارد؟ و یا اگر زنده به گور کردن دختران در میان اعراب جاهلی، ضرب المثلی برای بیان قساوت و بی رحمی آن دوران است، و کمال خودخواهی و جهل آنان، تاب زنده ماندن یک موجود ذی حیات را نداشت، امروزه خودخواهان مدرن حتی اجازه ورود به این جهان را به دختران و پسران نمی دهند و در همان دنیای ماقبل او را نابود می کنند، خود را ذی حق و آنان را بی حق می دانند. و مضحک تر، زمزمه و استدلال آنان برای احترام گذاردن به «حیات»، و مخالفت با اعدام مفسدینی

چون دلّالان مرگ و اعتیاد است، و قائلند که چون نفس حیات، محترم است پس باید قاتلین بشر هم حق حیات داشته باشند.

اگر فروش دختران، با مبادله همسران در برخی ازدواجها و یا معامله بر سر زنان در جنگها، بخشی از تاریخ بشر را سیاه کرده و ما در عصر ارتباطات آن را محکوم می‌کنیم. امروزه فروش کودکان و نوجوانان توسط دلّالان اسرائیل در سراسر دنیا چه وجهی دارد؟ و یا تربیت دختران از کودکی برای بهره برداری در مراکز فساد و گرداندن محافل عیش و طرب عیاشان، با کدام قانون بشری سازگار است؟ اگر بی رحمی و زورگویی مردان، در برخی قبائل در به کارگیری زنان به مشاغل سنگین و یا جایگزینی آنان با چارپایان برای امرار معاش، چهره ای کریه و خشن به بخشی از تاریخ کهن بخشیده، امروزه فریاد به ظاهر پیشرفته و زیبای «تساوی زن و مرد از همه جهات»، از جمله همه مشاغل، چه توجیه برتری دارد؟

۵- توان دنیای اسلام برای مقابله با جاهلیت جدید؛ نکته مهمی که باید به آن توجه کرد این است که دنیای اسلام توان مقابله با جاهلیت جدید و رهبری آن یعنی آمریکا را دارد. دوران جاهلیت جدید رو به انتها گذاشته است و دورانی به امید خدای متعال در پیش است که در آن ظلم و ستم جاهلان رخت بر بندد و عقل و علم حقیقی بر عالم حاکم شود. این امید نه تنها یک دستور دینی بلکه یک نتیجه گیری کاملاً صحیح از تحلیل های سیاسی است.

۶- بصیرت و عزم، دو لازمه اصلی مبارزه با جاهلیت؛ لازمه مقابله با جاهلیت جدید بصیرت و عزم است. «امروز جاهلیت باز تولید شده است؛ با توان بسیار بالا، با خطر صدها بلکه هزارها برابر جاهلیت روزهای اوّل و دوران اوّل اسلام. البتّه اسلام هم بحمدالله امروز مجهّز شده است. نیروی عظیم اسلامی با استفاده ی از ابزارهای گوناگون، امروز در دنیا گسترده است. و امید موفّقیت، امید غلبه ی بر ترند دشمنان، امید کمی نیست؛ امید بالایی است؛ چیزی که لازم است در درجه ی اوّل «بصیرت» است و در درجه ی دوّم «عزم و همّت»؛ این چیزی است که ما ملّت های

مسلمان به آن احتیاج داریم.

۷- مقابله جمهوری اسلامی با تروریسم و حمایت ایران اسلامی از مظلوم؛ در برابر جاهلیت مدرن و اقدامات سفاکانه آن ایران اسلامی محور اصلی مقاومت و ملت مسلمان ایران اولین بارقه های امیدی بودند که خبر از پایان جاهلیت مدرن دادند. این ملت با مقاومت نزدیک به ۴ دهه ای خود نشان داده است که مسأله ایستادگی در برابر جاهلیت یک اتفاق و یک مسأله ساده و ظاهری نیست، بلکه روندی است که ملت های مسلمان به آن پیوسته اند و حتی اگر در ظاهر، بیداری اسلامی دچار افول شود اما در حقیقت این بیداری قابل جلوگیری نیست، «خوشبختانه ملت های منطقه بیدار شده اند؛ بله، بیداری اسلامی را موقتاً سرکوب کردند لکن بیداری، سرکوب شدنی نیست؛ بصیرت، سرکوب شدنی نیست. ملت ایران بیدار است، بسیاری از ملت های منطقه آگاه و بیدارند و امت اسلامی هم بحمدالله در حال بیداری است؛ البتّه دشمنان تسلط پیدا می کنند - لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ - باطل جَوَلانی می دهد.»

از جمله شاخصه های جاهلیت مدرن آمریکا در خاورمیانه می توان به تداوم ایران هراسی و شیعه هراسی برای تحریک کشورهای منطقه و ایجاد جنگ و درگیری اشاره نمود، لذا مقام معظم رهبری در فرازی مهم فرمودند: « امروز سیاستهای خبثت‌آلود استکبار در منطقه‌ی ما ایجاد جنگهای نیابتی است؛ برای منافع خودشان، کشورهای منطقه را یا گروه‌هایی در داخل کشورها را تحریک کنند و وادار کنند که به جان هم بیفتند و آنها منافع خودشان را دنبال کنند؛ جیب کمپانی‌های اسلحه‌سازی را پر کنند، سیاستهای اقتصادی اقتصاد نزدیک به ورشکستگی خودشان را ترمیم کنند... سیاست دشمنان ترساندن این کشورها از همدیگر است، دشمن موهوم درست کنند؛ ایران در مقابل عرب، فلان قومیت در مقابل فلان قومیت دیگر، شیعه در مقابل سنی؛ اینها سیاستهای دشمنان است. »

بی شک تجاوز و وحشیانه رژیم دیکتاتوری سعودی علیه مردم مظلوم یمن معلول اقدامات آمریکا در راه اندازی جنگ های نیابتی برای دست یابی به اهداف شوم خود در منطقه است، زیرا از یک سو دولت آمریکا رگ خواب سران ارتجاعی عرب را به دست آورده است و جمهوری اسلامی ایران را به عنوان مهمترین تهدید ثبات و امنیت منطقه معرفی کرده است، و در سوی دیگر کلیه ظرفیت های مالی این کشورها را به سمت خرید تجهیزات نظامی پیشرفته خود در ازای دریافت تضمین های امنیتی لازم! از سوی آمریکا سوق داده است، که نشست اخیر اوپاما با سران ۶ کشور شورای خلیج فارس در کمپ دیوید آمریکا جدیدترین ورژن از سرکیسه نمودن دولت های مرتجع عربی بود که با مولفه ایران هراسی و تهییج رژیم های مرتجع عربی به تداوم خصومت و درگیری با نظام اسلامی رقم خورد، به نحوی که ارمغان این نوع جاهلیت مدرن امریکا با پیشنهاد ۲۰۰ میلیارد دلاری سران کاخ سفید برای ایجاد چتر امنیتی برای کشورهای حاشیه خلیج فارس همراه گردید که در نوع خود بهترین راه برای سرکیسه کردن دولت های مرتجع عربی توسط سران کاخ سفید محسوب می شود.

با این تفاسیر و پس از اشارات مهم مقام معظم رهبری، به نظر می رسد دستگاه دیپلماسی نظام اسلامی به جای پیاده روی بی حاصل با دولتمردان آمریکا، برای برون رفت از وضعیت موجود در خاورمیانه می تواند با اجتناب از برخی رویکردهای محافظه کارانه، در راستای اتخاذ سیاست تهاجمی علیه توطئه های آمریکا گام بردارند، تا ماهیت پلید شیطان بزرگ برای افکار عمومی جهان اسلام و دیگر جوامع بشری بیش از پیش آشکار گردد.

وجوه تشابه جاهلیت اولی و مدرن

در این میان آنچه نیازمند شرح و بسط بیشتری به نظر می رسد، وجوه شباهت میان جاهلیت زمان قبل از اسلام و جاهلیت کنونی است. از میان شباهت های گسترده میان جاهلیت سابق و

جاهلیت کنونی، سه شباهت زیر به نظر بسیار جدی می رسد:

الف- نهادینه سازی ظلم و جور در عالم؛ اولین خصوصیت بارز جاهلیت گذشته این بود که ظلم و جور در عالم گسترده شده بود و بشریت بر لبه پرتگاهی قرار گرفته بود، به تعبیر قرآن کریم در آیه شریفه ۱۰۳ سوره آل عمران: «وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»؛ در جاهلیت کنونی نیز شاهد آن هستیم که جهان به سوی پرشدن از ظلم و جور در حرکت است. لازمه این پرشدن از ظلم و جور چنان که برخی جاهلان تصور کرده اند آن نیست که هیچ فریادکننده بر حقی نباشد و هیچ کس از حق حمایت نکند. نکته این است که ظالمان چنان در همه عرصه های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و امنیتی به ظلم خود بسط داده اند که گوشه گوشه عالم را پر کرده اند، در عین حال منادیان حق و حقیقت با تلاش و مبارزه و پرچمی که برافراشته اند، نشان می دهند که راه حق کورکردنی و از میان بردنی نیست و اصولاً به خاطر مبارزه و تلاش و کوشش و خسته نشدن این مبارزان است که امید می رود که جهان بعد از شب سیاهی که ظالمان ساخته اند، روی روز روشن را مشاهده کند و نجات نهایی برای بشر برسد.

ب- وارونگی ارزشی و فرهنگی و معرفتی؛ دومین خصوصیت جدی جاهلیت سابق که در جاهلیت کنونی در حال تکرار است، وارونگی ارزش و جابجا شدن معروف و منکر است. جاهلیت گذشته به نحوی بود که وقتی پیامبر اکرم(ص) آن ها را به توحید دعوت کرد، با تعجب می گفتند که آیا 360 خدا را رها کنیم و یک خدا را بپرستیم(!) و برایشان واضح بود که چنین چیزی باطل است و از این رو می گفتند که چه دعوت عجیب و نپذیرفتنی ای! چنان که در ذیل این آیه شریفه نقل شده است: «الْجَنَّةِ، فَقَالَ لَهُمْ أَبُو طَالِبٍ ذَلِكَ فَقَالُوا نَعَمْ وَ عَشْرُ كَلِمَاتٍ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ (ص) تَشْهَدُونَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَقَالُوا: نَدَعُ ثَلَاثًا مَائَةً وَ سِتِّينَ إِلَهًا وَ

نَعْبُدُ إِلَهًا وَاحِدًا - فَأُنزِلَ اللَّهُ تَعَالَى وَ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ - وَ قَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ - أ جَعَلَ الْإِلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِلَى قَوْلِهِ إِلَّا اخْتِلَافٌ أَى تَخْلِيْفٌ أُنزِلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا - بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي إِلَى قَوْلِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ يَعْنِي الَّذِينَ تَحَزَّبُوا عَلَيْهِ يَوْمَ الْخُنْدَقِ (تفسير القمي، ج ۲، ص: ۲۲۹)

در جاهلیت کنونی نیز به نحوی عمل می کنند که جمهوری اسلامی ایران را به خاطر ممنوع کردن هم جنس بازی ناقض حقوق بشر می خوانند و نظام اسلامی را به خاطر اجرای احکام الهی، نظامی ضد بشری می دانند و برای خود چنین تصور باطلی را نهادینه کرده اند که شهوت و غضب بشری، اصل اولیه زندگی هستند که البته به اولی تصریح می کنند و به دومی در عمل پایبندند.

ج - تسلط ظاهری و پوشالین بودن حقیقی؛ سومین نکته در شباهت این دو جاهلیت آن است که هر دو چنان به ظاهر سلطه و قدرت دارند که خود هم باور نمی کنند که شکست بخورند و ظاهر بیان نیز تصور نمی کنند که این سلطه ظاهری برطرف شود. سران جاهلیت سابق چنان به خود مغرور بودند که چنان که در تفاسیر مآثور از امام صادق(ع) نقل شده است: «فقلت قریش: قد اجتمعنا لنتصر و نقتلک یا محمد، فأنزل الله: أمْ يَقُولُونَ يَا مُحَمَّد نَحْنُ جَمِيعٌ مُتَنَصِرٌ سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ یعنی یوم بدر حین هزموا و أسروا و قتلوا» (البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۲۲۱) مدعی بودند که ما قطعاً پیروزیم اما نمی دانستند که این قدرت ظاهری آن ها هیچ پشتوانه حقیقی به همراه ندارد و خدای متعالی که سپاه فیل را با ابابیل از بین برده است و نمود را با حشره ای نابود ساخته است، بر از میان بردن آن ها تواناست. همین مسأله در مورد سران جاهلیت جدید که خود را ابرقدرت می دانند و خیال می کنند که این قدرت حقیقتاً از آن آن هاست و کسی را یارای شکست ایشان نیست، صدق می کند. اینان نیز به همت مردان الهی شکسته خواهند شد و شکست خواهند خورد.

چه باید کرد؟

در نیمه اول قرن ۲۱ متأسفانه نظام لیبرال دموکراسی با همه ارزش‌های مدرنیسم تبدیل به گفتمان غالب شده است و اکثر کشورها و به‌خصوص کشورهای اسلامی سعی در اخذ کامل وجوه این تمدن دارند و معدود کشورهایی نیز که در این میان سعی در ارائه راه جدیدی هستند و در مقابل یکسان‌سازی و یکپارچه‌سازی تمدن غربی مقاومت می‌کنند با انگ‌هایی مثل یاغی، محور شرارت، حامی تروریسم، ناقض حقوق بشر،... متهم می‌شوند و زیر شدیدترین فشارها از تحریم تا تهدید به حمله نظامی قرار می‌گیرند. در واقع در شرایط فعلی پذیرش جاهلیت مدرن تبدیل به ارزش شده است و بازیگرانی که در مقابل آن مقاومت می‌کنند در منظر افکار عمومی جهانی به‌عنوان بازیگران خطای و ضد ارزش نشان داده می‌شوند. در این میان وظیفه نخبگان جهان اسلام برای مقابله با این جاهلیت مدرن که متأسفانه در جهان اسلام نیز با وهابیت و تکفیر‌گرایی که همان تداعی‌گر وحشی‌گری اعراب جاهلی پیش از بعث است ترکیب شده، سنگین‌تر است.

در سطح سران کشورهای اسلامی چنان‌که گفته شد متأسفانه به دلیل عدم مشروعیت و مقبولیت و نبود اتکای به مردم در بین حاکمان جوامع اسلامی همراهی کاملی با این گفتمان وجود دارد ولی کانون‌های مقاومت در بسترهای اجتماعی جوامع اسلامی شکل گرفته است که نمود عینی آن در انقلاب‌های سه سال اخیر در تونس، لیبی، مصر و بحرین بود هرچند آمریکا سعی کرد این انقلاب‌ها را از اهداف اولیه خود منحرف کند ولی بیداری شکل گرفته در سایه این انقلاب‌ها به این زودی‌های خاموش نخواهد شد.

در دنیای جهانی شده شبکه‌های ارتباطی همچون تیغ دو لبه‌ای کار می‌کنند که در عین انتقال پیام و ارزش‌های مدرنیته خود می‌توانند توسط نخبگان جهان اسلام به کار گرفته شوند و با توجه به غنای پیام اسلام که منطبق با فطرت بشر است و نیز تشنگی انسان مدرن به راحتی می‌توان از این شبکه‌های ارتباطی اجتماعی برای مبارزه با نمادهای جاهلیت مدرن استفاده کرد نخبگان و اندیشمندان جهان اسلام وظیفه دیگری نیز دارند از یک‌سو باید توده‌های مسلمان را نسبت به

عواقب سوء دمیدن به آتش اختلافات مذهبی و قومی و به‌خصوص تکفیر گرایی و برادرکشی آگاه کنند که همگی از شاخصه‌های دوران جاهلیت پیش از اسلام است و همچنین از سوی دیگر باید توده‌های مسلمان جوامع اسلامی را نسبت به عواقب پذیرش جنبه‌های منفی تمدن غرب و بازگشت متحجرانه به جاهلیت دوران پیش از اسلام هشدار دهند.

گفتگو با آقای سلیمے ذمیین به مناسبت سالگرد ۲۸ مرداد

■ تهیه و تنظیم: سید محمد مشکوٰۃ الممالک

اشاره: روز ۲۸ مرداد یادآور کودتای ننگین و سیاهی است که شیرینی نهضت ملی شدن صنعت نفت را در کام ملت ایران تلخ کرد. کودتایی که محصول به همین آمیختن دو استعمارگر انگلیس و آمریکا بود و نتیجه آن بازگشت استبداد به کشور و آغاز ربع قرن خفقان و دیکتاتوری پهلوی دوم بود.

با توجه به اینکه در آستانه روز ۲۸ مرداد هستیم خبرنگار نشریه هیات گفت و گویی را با آقای عباس سلیمی نمین مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران ترتیب داده که شما را به خواندن آن دعوت می کنیم.

***استبداد سیاه رضاخانی سبب بی اطلاعی مردم از اتفاقات مهم کشور بود**

آقای سلیمی نمین در رابطه با اینکه از چه زمانی سلطه گری آمریکا بر ایران آغاز شد اظهار داشت: در دوران استبداد سیاه رضاخانی هیچ اطلاعی به جامعه نمی رسید و جامعه در جریان هیچ یک از مسائل کشور قرار نداشت، حتی نخبگان جامعه در خلوت خودشان هم جرات نداشتند درباره مسائل کشور صحبت کنند به گونه ای که نخبگانی مانند شهید مدرس یا به شهادت می رسیدند و یا مثل دکتر مصدق فرار کرده و در روستاها مخفی می شدند تا از گزند دیکتاتوری رضاخان در امان باشند گرچه مصدق فرار کرده بود و در روستای احمدآباد زندگی می کرد اما در اواخر حکومت رضاخان دستگیر شد و مدتی در زندان به سر برد.

وی افزود: در حقیقت اصل اطلاع رسانی به جامعه کاملاً مسکوت بود، بعد از شهریور ۱۳۲۰ جامعه به طور جدی تشنه اطلاعات بود و در این دوره خفقان بر کشور حاکم شد. بعد از دوران خفقان رضاخانی خیلی از موضوعات برای ملت ایران روشن شد از جمله آنچه که بر سر نفت آمده بود. در حقیقت ملت ایران بعد از خروج رضاخان از ایران تازه متوجه شدند که چه بلایی بر سر نفت، این نعمت الهی آمده و چگونه غارت شده است.

سلیمی نمین در رابطه با دیگر عواملی که موجب بروز اطلاعات به سطح جامعه شد عنوان کرد: بعد از شهریور ۱۳۲۰ حاکمیت مطلق انگلیس بر ایران با حضور قوای روس و آمریکا برداشته شد. دیگر آن حاکمیت مطلق وجود نداشت و نگرانی جدی در انگلیسی‌ها به جود آمد، آن‌ها می‌ترسیدند که حضور نظامی این کشورها موجب انعقاد قراردادهای کلان نفتی شود. نگران بودند که این کشورها از اهرم فشار نظامی استفاده کنند و قراردادهای کلان نفتی ببندند چرا که این قراردادها بهره‌مندی انگلیس از نفت ایران را کم‌رنگ می‌کرد.

*انگلیسی‌ها نفت را رایگان می‌بردند

وی افزود: بیشترین حساسیت انگلیسی‌ها نسبت به روس‌ها بود گرچه در دوران رضاخان انگلیسی‌ها نسبت به آمریکا هم حساسیت بسیار زیادی داشتند و چندین بار که آمریکایی‌ها اقدام به عقد قرارداد با ایران کردند انگلیسی‌ها از این نگران بودند که آمریکایی‌ها درصد بیشتری را به ایران پرداخت کنند و این مسئله تمام معادلات آنها را بر هم می‌زد چرا که انگلیسی‌ها تقریباً نفت را به صورت رایگان می‌بردند. اگر نفتی که به صورت سرقت از ایران خارج می‌شد را حساب کنیم و تحقیقاتی که انگلیسی‌ها به قوای بحریه خودشان می‌دادند به عنوان نمونه نیروی دریایی انگلیس با تخفیف بسیار کلان از نفت ایران بهره می‌برد، که اگر همه اینها را حساب کنیم تقریباً رایگان می‌شد. انگلیس فقط ۱۶ سنت به ایران می‌داد و هیچ حسابی در مورد میزان صادرات وجود نداشت و مشخص نبود که از چه رقمی به ما ۱۶ سنت می‌دادند، در واقع کمتر از یک چهارم هم به ما پرداخت نمی‌شد.

مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران تصریح کرد: بنابراین انگلیسی‌ها مجبور بودند برای پس زدن قوای آلمان با روسها متحد شوند لذا روس‌ها را در ایران تحمل کرده و اجازه داده بودند که وارد خاک ایران شوند. زمانی که انگلیسی‌ها از جنوب آمدند روسها هم از شمال وارد کشور شدند و این دو کشور ناگزیر وارد یک پیمان علیه نیروهای آلمان شده بودند. اما از آن جا که

انگلیسی‌ها می‌خواستند از این پیمان بهره بگیرند اصلاً مایل نبودند که روسها در مسائل نفت ایران مشارکت کنند لذا می‌خواستند در این شرایط یک جو ضد بیگانه در کشور شکل بگیرد. همین مسئله سبب شد که دریاچه‌های تنفسی برای رسانه‌ها باز شود و رسانه‌ها شروع به نوشتن در مورد وضعیت نفت در دوران رضاخان کردند.

*شهریور ۱۳۲۰ و آگاهی مردم ایران از فجایع نفتی

وی گفت: دکتر مصدق می‌گوید که من بعد از شهریور ۱۳۲۰ برای اولین بار در مجلس نسبت به تمدید قرارداد داری ۱۳۱۲ که بسیار بسیار فاجعه‌بار بود توانستم اطلاعاتی به ملت ایران بدهم. (قرارداد داری ۱۳۱۲: در دوران قاجار، رضاخان یک قرارداد استعماری منعقد کرد و زمان قرارداد را هم برای ۳۲ سال تمدید کرد، در آن قرارداد حکمیت را به نفع انگلیسی‌ها تمام کرد و طبق آن انگلیسی‌ها ناگزیر بودند که همه تجهیزات را به صورت رایگان در اختیار ایران قرار بدهند وقتی قرارداد تمام شد رضاخان همه بندهایی که به نفع ایران بود را از قرارداد حذف کرد) قبل از آن در زمان استبداد روزنامه‌های دولتی مثل اطلاعات جشن گرفتند و گفتند پیروزی بزرگ به دست آوردیم ما قرارداد استبدادی داری را سوزانیم و رضاخان آن قرارداد را در بخاری انداخت اما نگفتند این قراردادی که جایگزین شده است به مراتب ذلت‌بارتر و زیان‌بارتر برای ملت ایران است.

سلیمی نمین با اشاره به آگاهی مردم ایران از فجایع اتفاق افتاده درباره نفت، بیان کرد: بعد از شهریور ۱۳۲۰ ملت ایران به تدریج آگاهی یافتند که چه فجایعی در مورد نفت رخ داده است و چگونه این نعمت خدادادی به رایگان از دست مردم خارج شده است به تدریج از دهه بیست که به دهه سی می‌آییم این اطلاعات تبدیل به یک مطالبه می‌شود، بعد از این که مردم می‌فهمند که نفت چگونه غارت شده است تمایل و گرایش به ملی شدن صنعت نفت در مردم شکل می‌گیرد. در این سالها هم نفت هنوز تحت سلطه انگلیسی‌ها است و ایرانی‌ها هیچ ورودی ندارند،

حتی ایرانی ها حق ندارند که از میزان صادرات نفت اطلاع پیدا کنند. حتی بعد از دهه ۳۰ هم این مطلب ممکن نبود، آقای ابوالحسن ابتحاج می گوید من یک بار از ویلیام فریزر، رئیس هیئت نفت سوال کردم ما صاحب نفت هستیم چقدر نفت صادر می کنیم دفاترش را به من نشان بدهید که ما چه میزان نفت صادر می کنیم تا سهم مان را از آن میزان دریافت می کنیم، ابتحاج می گوید که با صراحت و وقاحت تمام به من پاسخ داد مگر پشت گوشت را ببینی که بتوانی دفاتر ما را در این زمینه ببینی.

*ایران حق هیچ نظارتی بر منابع نفتی نداشت

وی افزود: حتی دست اندرکاران رژیم پهلوی هم دسترسی به دفاتر نداشتند که بدانند انگلیسی ها صد هزار بشکه صادر کرده اند یا ده میلیون بشکه، اگر به ما می گفتند ۵۰۰ میلیون بشکه صادر کردیم یا ۵ میلیون بشکه، ما باید می پذیرفتیم چرا که هیچ اشراف و نظارتی از جانب ملت ایران بر آنچه که مال خودش بود وجود نداشت. بیگانه ای آمده و مسلط شده بود و کمترین اطلاعاتی هم به جامعه در این زمینه نمی داد در نتیجه بحث مطالبه ملی شدن صنعت نفت که خود ملت ایران بر این صنعت اشراف پیدا کند به صورت منطقی و تدریجی در جامعه گسترش پیدا کرد. وقتی این مطالبه گسترش پیدا کرد اتحاد بین سه نیرو موثر و تعیین کننده موجب شد زمینه اجرای این امر نیز فراهم شود.

مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران با بیان اینکه اتحاد ملیون، مذهبیون و مردم قدرتی را به وجود آورد عنوان کرد: اتحاد بین ملیون، مذهبیون و نیروی مردمی فداییان اسلام یک توانمندی و قدرتی را در آن ایام به وجود آورد اگر چه انگلیسی ها به رضاخان لطف کردند و رضاخان را از ایران خارج کردند تا دست ایرانیها، آمریکاییها و روسها به او نرسد قطعاً اگر دست ایرانیها به رضاخان می رسید او را در ایران محاکمه می کردند چون فضای بسیار تندی علیه رضاخان وجود داشت. هر چه اطلاعات بیشتری به جامعه می رسید تنفر بیشتری نسبت به رضاخان شکل

می‌گرفت اگر چه همه می‌دانستند که او آدم جنایتکار، مستبد و زورگویی است. انگلیسی‌ها برای این که تخلیه‌ای در جامعه صورت بگیرد اجازه دادند ۴ شعبه دادگاه به شکایات از رضاخان اختصاص پیدا کند البته اجازه ندادند این دادگاه‌ها زیاد طولانی شود یکی دو سال بیشتر عمر این محاکمه طول نکشد. در همین یکی دو سال شکایات زیادی توسط مردم از رضاخان صورت گرفت این شکایات به مطبوعات راه یافت و جنایات متنوع رضاخان بر مردم آشکار شد اگر رضاخان را این وضعیت در ایران می‌ماند قطعاً با حضور روسها و آمریکاییها محاکمه می‌شد به همین خاطر بود که رضاخان به محض این که فهمید روسها وارد مرز ایران شدند چند بار سعی کرد فرار کند بعضی‌ها می‌گویند چون رضاخان به آلمان‌ها نزدیک شده بود آنها می‌خواستند او را ببرند در حالی که رضاخان خودش سعی می‌کرد فرار کند او سه مرتبه سعی کرد یک بار تا قم رفت که انگلیسی‌ها به او گفتند اگر روسها وارد تهران شوند ما به تو خبر می‌دهیم، رضاخان سه بار اقدام به فرار کرد و خودش عزم جدی داشت که قبل از این که حاکمیت انگلیسی او مخدوش شود از کشور بگریزد.

***چماق داران انگلیس همه را سرکوب می‌کردند**

وی گفت: وقتی که انگلیسی‌ها استبداد کبیر را از ایران خارج کردند این گونه نبود که ایران را رها کنند بلکه از طریق استبدادهای جزء عمل می‌کردند انگلیسی‌ها به همه عوامل خود دستور داده بودند که به یک سری چماق‌دار مجهز شوند هژیر، رشیدیان و اشرف یک سری چماق‌دار داشتند که هر کدام از اینها نیروهایی داشته که مطبوعات، نیروهای مبارز و هر کس که علیه انگلیسی‌ها حرف می‌زد را سرکوب می‌کردند. این جریان‌ها سرکوب‌گر استبداد نمی‌گذاشتند انتخابات سالمی در ایران برگزار شود و با چماق سر صندوق‌ها می‌آمدند، صندوق‌ها را می‌بردند، تقلب می‌کردند و هر کاری که می‌خواستند انجام می‌دادند. تا زمانی که این اتحاد بین ملیون به رهبری دکتر مصدق، مذهبیون به رهبری آیت الله کاشانی و تشکیلات مردمی به رهبری شهید نواب صفوی

شکل نگرفت و نتوانستند بر جریانات قدرتمند طرفدار انگلیس فائق بیایند و نتوانستند امتیازی را در رابطه با ورود برخی از عناصر مستقل به مجلس به دست بیاورند. سلیمی نمین اضافه کرد: اما هنگامی که این اتحاد شکل گرفت برای اولین بار بعد از دوران استبداد رضاخان یک فراکسیون مستقل در مجلس شکل گرفت و همین فراکسیون توانست رهبری مطالبات مردم ایران را در رابطه با ملی شدن صنعت نفت به دست بگیرد و هدایت کند و به نتیجه برساند. زمانی که ملی شدن صنعت نفت در مجلس مصوب شد و بر این اساس دکتر مصدق نخست وزیر کشور را به دست گرفت ما توانستیم با خلع ید کردن انگلیسی ها امور صنعت نفت را خودمان به عهده بگیریم انگلیسی ها تلاش بسیار زیادی را انجام داده بودند که ایرانی ها چیزی از صنعت نفت دستگیرشان نشود.

***دعوی تاریخی دکتر مصدق**

وی با اشاره به رفتارهای دور از شأن انگلیس نسبت به ایرانی ها تصریح کرد: انگلیسی ها نه تنها ایرانی ها را در مسائل مدیریتی وارد نمی کردند بلکه در این ایام ایرانی ها را به شدت تحقیر می کردند در خیلی از باشگاه ها و رستوران ها زده بودند که ورود سگ و ایرانی ممنوع است حتی سگ را اول می نوشتند و مقام و منزلت سگ را بر ایرانی ها برتر قرار می دادند. ایرانی ها را از دسترسی به معلومات پیرامون صنعت نفت کاملاً دور می کردند با وجود این مطلب ملت ایران توانست صنعت نفت را به خوبی اداره کنند. کسانی که آن موقع طرفدار انگلیس بودند و الان هم ملت ایران را تحقیر می کنند افراد وابسته ای مثل رزم آرا که در مجلس اعلام کرد ملت ایران نمی تواند یک آفتابه بسازد چطور می خواهند صنعت نفت را ملی کرده و خود آن را اداره کنند. می گفت اگر بخواهید این خواسته را مطرح کنید من مجلس را روی سرتان خراب می کنم، دکتر مصدق هم می گوید من هم اگر اسلحه داشتم همین جا تو را می کشتم " دعوی تاریخی که بین دکتر مصدق و رزم آرا در مجلس شکل می گیرد.

وی افزود: البته بنده به دعوی تاریخی آنها کاری ندارم بلکه به این مطلب می‌پردازم که نیروهای طرفدار انگلیس مثل خود انگلیسی‌ها ملت ایران را تحقیر می‌کردند و می‌گفتند که ملت ایران عرضه این کارها را ندارد. اما ملت ایران به خوبی توانست صنعت نفت را اداره کند، روشن‌ترین دلیل بر این امر این بود که اگر انگلیسی‌ها مطمئن بودند که ایران نمی‌تواند و در این زمینه زمین گیر می‌شود اقدام به تحریم نمی‌کردند. وقتی ملت ایران توانستند نفت را استخراج کرده و سپس صادر کنند انگلیسی‌ها دست به تحریم زدند، خرید نفت ایران را تحریم کردند و گفتند هر کسی نفت ایران را خریداری کند ما مصادره می‌کنیم چون نفت از آن ایرانی‌ها نیست و برای ماست که ایرانی‌ها ما را از ایران اخراج کردند. لذا هر کسی نفت ایران را بخرد چون این نفت از آن ماست بنابراین ما این نفت را در دریای آزاد مصادره می‌کنیم. همین کار را هم می‌کردند هر کشتی که از ایران نفت می‌خرید در آبهای آزاد مصادره می‌کردند که کسی جرات نداشته باشد نفت ما را بخرد.

*** ملت ایران توانست نفت را اداره کند**

مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران مطرح کرد: ملت ایران توانست نفت را اداره کند و اگر نمی‌توانست دیگر تحریم نمی‌کردند، تحریم گسترده اقتصادی هم نتوانست کاری از پیش ببرد علت این بود که ملت از دولت پشتیبانی کرد اوراق عرضه خریداری شد و کمکهای جدی صورت گرفت و توانستند کشور را روی پا نگاه دارند. تأثیرات مقاومت کشور ایران بر سایر کشورها بسیار زیاد بود و می‌ترسیدند که تداوم این امر مشکلاتی در مصر و سایر کشورها ایجاد کند البته بعدها این مقاومت تأثیر خود را گذاشت و خیزشی را در مصر به وجود آورد.

وی گفت: انگلیسی‌ها به شدت نگران بودند که مقاومت ملت ایران تأثیراتی را بر کشورهای تحت سلطه خودشان بگذارد به همین خاطر در مسیر کودتا قرار گرفتند متاسفانه ملیون روی قول آمریکایی‌ها خیلی حساب باز کردند، در آن زمان بر دکتر مصدق کاملاً روشن بود که انگلیسی‌ها

به دنبال کودتا هستند اما به خاطر اعتمادی که به آمریکایی‌ها داشت و فکر می‌کرد که آمریکایی‌ها در این کودتا شرکت نخواهند کرد یک آرامش خاطری پیدا کرده بود. مصدق و ملیون فکر می‌کردند که اگر آمریکایی‌ها از ملی شدن صنعت نفت حمایت کنند و در کودتا شرکت نکنند کودتا به جایی نخواهد رسید.

* نقش پررنگ آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد

سلیمی نمین با اشاره به نقش آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد بیان کرد: واقعا هم اگر آمریکایی‌ها در کودتا مشارکت نمی‌کردند کودتا نمی‌توانست به جایی برسد و نمی‌توانست ملی شدن صنعت نفت را سرکوب کند. اما همان زمانی که آمریکایی‌ها به دکتر مصدق قول می‌دادند که ما در کودتا شرکت نمی‌کنیم بر اساس اسناد، دقیقا در همان زمان به سازماندهی ارتش مشغول بودند، قبلا آمریکایی‌ها یک سری از نیروهای ارتش را آموزش داده بودند و آنها را می‌شناختند آمریکایی‌ها شروع کرده بودند به سازماندهی آنها و فعال کردن آنها برای کودتا در خارج از کشور تردد بین لندن و واشنگتن بسیار زیاد شده بود در قبرس ستاد مشترک تشکیل داده بودند و کاملا کودتا را پیگیری می‌کردند. به دلیل این که سفارت انگلیس عملا در ایران تعطیل شده بود به یک باره تعداد به ظاهر دیپلمات‌ها و در باطن ماموران امنیتی اطلاعاتی آمریکا در سفارت ۱۰ برابر شد و این ماموران اطلاعاتی در سفارت آمریکا فعال شدند این از جمله نکاتی بود که اگر دکتر مصدق درباره آن مطالعه و تامل می‌کرد بهتر می‌توانست آمریکا را بشناسد. بعدها مشخص شد که این تعداد به صورت چشمگیری افزایش پیدا کرده و سفارت انگلیس صرفا خود را برای کودتا مهیا می‌کند و در واقع آنجا ستاد هماهنگی برای نیروهای مشارکت کننده در کودتا است.

وی افزود: در این ایام اختلافات هم به صورت جدی دنبال شده بود انگلیسی‌ها توانسته بودند با اشراف اطلاعاتی که بر نیروهای ملی و مذهبی داشتند اختلاف ایجاد کنند. این خود بحث بسیار طولانی است که این اختلافات چگونه شکل گرفت، اما عناصر نفوذی به درون تشکیلات دکتر

مصدق و آیت الله کاشانی راه یافتند و متأسفانه از این طریق توانستند ایجاد اختلاف کنند. اختلاف موجب سردرگمی میان طرفداران ملی شدن صنعت نفت شد، این سردرگمی طبیعتاً ملت را به حاشیه برد و زمینه کودتا را فراهم کرد.

* اعتماد بیجا به آمریکا سبب نقض استقلال ملت ایران شد

سلیمی نمین عنوان کرد: در مرحله اول کودتا در ۲۵ مرداد کودتا شکست خورد، سفیر آمریکا که در خارج از ایران بود تا بتواند تحرکات جدی داشته و کودتا را پشتیبانی کند بلافاصله به ایران آمد و ۲۷ مرداد ملاقاتی با دکتر مصدق داشت که دکتر مصدق ناگزیر شد نیروهای نظامی را به خیابان بیاورد همان نیروهای نظامی را که آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها سازمان داده بودند اما سازمان دادن آنها کفایت نمی‌کرد چرا که درون ارتش هم یکپارچگی وجود نداشت برخی طرفدار دکتر مصدق، برخی طرفدار بیگانگان و برخی هم طرفدار دربار بودند.

وی افزود: از طریق خطی که به دکتر مصدق دادند یک تحرکی به ارتش داده شد، آمریکایی‌ها به دکتر مصدق اعلام کردند که اگر مردم همین‌طور به خیابان‌ها بیایند و علیه ما شعار دهند مجبور می‌شویم نامه عزل شما را بپذیریم نامه عزلی که خودشان جعل کرده بودند، دکتر مصدق قول می‌دهد که من جلوی تظاهرات را خواهم گرفت و روز ۲۷ مرداد دکتر مصدق دستور می‌دهد که نگذارند مردم در خیابان‌ها تظاهرات کنند برای این کار ارتش را به خیابان‌ها آورد و به ارتش سلاح دادند. این ارتشی که به خیابان‌ها آمد همان ارتشی که قبل از آن توسط آمریکایی‌ها سازماندهی شده بود. اینها چنین برنامه‌ریزی کرده بودند که افراد بدنام و اراذل و اوباش هم به کمک ارتش آمدند و هر مقاومتی را به راحتی شکستند. روزنامه‌ها را آتش زده و هر برنامه‌ای که برای سرکوب ملت ایران لازم می‌دانستند کاملاً آزادانه انجام دادند.

مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران در پایان خاطر نشان کرد: به این ترتیب کودتای ۲۸ مرداد رقم خورد و زمینه تسلط بیگانگان را برای سالهای طولانی مجدداً فراهم کرد که بسیار

بسیار دردناک است به ویژه که ملت ایران برای ملی شدن صنعت نفت هزینه زیادی داده بود. غفلت‌ها و اعتماد بیجا به آمریکایی‌ها موجب شد استقلال ملت ایران نقض شود و ملت ایران برای ۲۵ سال دیگر یک ربع قرن مجدداً تحت سلطه بیگانه قرار بگیرد.

گفتگو با آقای غضنفری به مناسبت سالگرد ۲۸ مرداد

■ تهیه و تنظیم: سید محمد مشکوه الممالک

اشاره: آمریکا، در شش دهه گذشته به شکل های مختلفی با ایران خصومت ورزیده است. این خصومت در مقطعی با اقداماتی از نوع طراحی کودتا برای تثبیت رژیم دست نشانده شاه در ایران بروز کرد و پس از پیروزی انقلاب در قالب اقدامات براندازانه چون تجاوز نظامی در ماجرای طبس؛ طراحی کودتای نوژه و حمایت از رژیم صدام در جنگ تحمیلی، ادامه یافت. در رابطه با تشریح این موضوع نشریه هیات رزمندگان گفتگویی را با آقای کامران غضنفری نویسنده و پژوهشگر مطرح کشورمان ترتیب داده که شما را به خواندن آن دعوت می کنیم.

کاپیتولاسیون

در مورد نقش آمریکا و دخالت هایش در ایران می توان به موضوع کاپیتولاسیون اشاره کرد. تحمیل لایحه کاپیتولاسیون به دولت ایران در سال ۴۳ صورت گرفت که این هم یکی از جلوه های بارز دخالت آمریکا در امور داخلی ایران است. طبق این قانون نه تنها برای مستشاران نظامی شان بلکه برای همسر و فرزندان ایشان و برای همراهان و مستخدمانشان و هرکس دیگری را که در این ارتباط با مستشاران قرار می گیرد نیز مصونیت دیپلماتیک می گیرند. نتیجه این اعطای مصونیت دیپلماتیک که معافیت از قوانین حقوقی کشور ایران بوده که باعث شود هر جرم و جنایتی که مستشاران و همراهان مستشاران آمریکا در ایران مرتکب شوند دولت وقت ایران اجازه برخورد با آنان بازجویی و دستگیری و زندان کردن آنان را نداشته باشد و بایستی به آمریکا فرستاده شوند و دولت آمریکا به آنان رسیدگی کند که تحمیل و تبعیض ظالمانه ای در حق ملت ایران بود.

حضرت امام خمینی هم در سخنرانی مشهورشان در ۴ آبان ۱۳۴۳ علیه کاپیتولاسیون اشاره می کنند که اگر یک گروه بان آمریکا یک مرجع دینی را با ماشینش زیر بگیرد، یا حتی شاه ایران را، دولت ایران حق رسیدگی به پرونده وی ندارد اما اگر شاه ایران روزی سگ آمریکا را زیر بگیرد

او را مورد بازخواست قرار می دهند. امام می گوید آمریکایی ها با این لایحه کاپیتولاسیون ، ملت ایران را تحقیر کرده اند.

این قانون تا پیروز انقلاب باقی ماند و پس از انقلاب، حکومت جمهوری اسلامی ایران این قانون را لغو کرد.

قیام ۱۵ خرداد

یکی دیگر از دخالت های دولت آمریکادر قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود. وقتی حکومت شاه قتل عام گسترده مردمی را انجام می دهد که به حمایت از امام قیام کرده بودند، دولت آمریکا از این کشتار حمایت می کند. آن زمان رییس جمهور آمریکا "جان اف کندی" از حزب دمکرات بود وی ضمن پشتیبانی از این کشتار، چندی بعد معاون خود جانسون را برای حمایت از حکومت شاه به ایران می فرستد.

آمریکایی ها در همه حوادث سالهای ۵۶ و ۵۷ و تحولاتی که منجر به سقوط شاه شد نقش داشتند. در همه این قضایا که دوران "جیمی کارتر" از حزب دموکرات بود آمریکا طراح اصلی اعلام حکومت نظامی در شهریور ۱۳۵۷ در تهران و حدود ۱۲ شهر دیگر بود و طراحی اش توسط برژنسکی مشاور امنیت ملی رییس جمهور آمریکا صورت گرفته بود.

ماجرای کشتار ۱۳ آبان ۵۷ در جلوی دانشگاه تهران و حوادث بعد از آن و روی کار آمدن دولت نظامی از هاری نیز طراحی وزارت خارجه و سفارت آمریکا در ایران بود و آنان به حکومت ایران خط می دادند که این سرکوبی ها و قتل عام را انجام دهد و دولت شاه هم با راهنمایی های آنان این قتل عام ها را انجام می داد.

آمریکایی ها در تمام کشتارها و سرکوبی های سالهای ۵۶ و ۵۷ نقش کلیدی مستقیم و حمایت کننده داشتند. حتی در ماجرای چند ماهه روی کار آمدن دولت شاپور بختیار که قبل از سقوط

حکومت شاه صورت گرفت. طرح روی کار آمدن وی با حمایت آمریکا بود. در اواسط دی ۵۷، در زمانی که بختیار نخست وزیر بود، آمریکایی ها ژنرال هایزر را به ایران می فرستند. وی حدود یک ماه یعنی تا اواسط بهمن ۵۷ در ایران بود و در این مدت تلاش کرد تا سران ارتش را بعد از رفتن شاه از ایران با هم دیگر متحد نگه دارد و با کمک ژنرال هایزر طرح یک کودتای گسترده خونین را ریختند.

بنا بود در ۲۱ بهمن ۵۷ قتل عام گسترده ای صورت گیرد. همان روزی که بختیار اعلام کرد حکومت نظامی از ساعت ۴ بعداز ظهر است و متقابلا امام هم مردم را به حضور در خیابان ها دعوت کرد و گفت این یک توطئه از ناحیه حکومت است و مردم به آن عمل نکنند. مردم هم به خیابان ها ریختند و کودتا خنثی شد.

آنان بنا داشتند در همان شب در تمام خیابان های اصلی تهران و چهارراه ها و نقاط مرتفع مستقر شوند و هر کس که در خیابان وارد شود را با گلوله بزنند و قتل عام گسترده را راه بیاندازند و در همان شب طرح دستگیری امام و کشتار زیادی از سران انقلاب را در نظر داشتند که به لطف خدا این طرح خنثی شد

نکته

آمریکا در تمام دورانی که از حکومت محمدرضا پهلوی حمایت می کرد، بخصوص در دهه ۵۰ تا انقلاب سیاست معروف دو ستون را پیش گرفته بود.

سیاست منطقه ای آمریکادر خاورمیانه براین دو ستون و پایه استوار بود. یک ستون حکومت محمدرضا پهلوی در ایران و دیگری حکومت آل سعود در عربستان. حکومت آل سعود نقش حمایت اقتصادی سیاست های آمریکادر منطقه را به عهده داشت و محمدرضا نقش پشتیبانی نظامی را. چون تسلیحات فوق العاده زیاد و مدرنی را به حکومت شاه فروخته بودند و شاه را مجهز کرده بودند که ژاندارم منطقه خلیج فارس باشد و اهداف آمریکارا در منطقه دنبال کند.

مثلا در شورشی که علیه حکومت عمان در ایالت زفار این کشور صورت میگیرد، حکومت شاه نیروی نظامی به عمان می فرستد و مداخله کرده و مخالفین را سرکوب می کند. یا هواپیماهایی را که با کمک آمریکا به جنگ ویتنام می فرستد تا برای بمباران مردم ویتنام از این هواپیماها استفاده شود. و سایر کمک هایی که حکومت شاه در نقش ژاندارم منطقه به آمریکایی ها ارائه داد.

نقش آمریکا بعد از پیروزی انقلاب

از همان روزهای اول انقلاب، آمریکا طرح سرنگونی جمهوری اسلامی را که یک نظام نوپا بود را طراحی می کند.

اسنادی که بعدها دانشجویان از سفارت آمریکا در تهران به دست می آید نشان می دهد که آمریکا از همان ابتدا در صدد ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی است و برای این امر برنامه ریزی می کردند.

به عنوان مثال به سندی که در سال ۵۹ از یکی از جاسوسان آمریکایی کشف می شود اشاره می کنم.

افسر ارشد آمریکا در این نامه اشاره می کند که "ما گروه های زیادی را در ایران مسلح کرده ایم که آماده شروع جنگ داخلی در این کشورند و همه بذره های لازم برای جنگ داخلی در ایران کاشته شده."

تاریخ آن برای ۲۸ خرداد ۵۸ است یعنی حدود ۴ ماه از پیروزی انقلاب نگذشته است که آمریکامسلح کردن گروه های مختلف در استان های مختلف را پیش می گیرد تا آنها جنگ های قومی قبیله ای و منطقه ای را در شهرهای مختلف راه اندازی کنند و در نهایت نظام جمهوری اسلامی سرنگون شود.

ماجرای طبس

در ادامه حمله طبس را راه می اندازد. تا به بهانه نجات گروگان ها، بنا داشتند هواپیماهای نظامی را بفرستند و فرودگاه های ایران و یک سری مراکز را بمباران کنند و طرح براندازی را داشتند که به لطف خدا با شکست روبرو شدند.

کودتای نوژه

دو ماه بعدش کودتای که بعدها معروف می شود به پایگاه شهید نوژه (نقاب) را طراحی می کنند. سازمان سیای آمریکا به کمک شاپور بختیار و برخی عناصر جبهه ملی کودتایی را طراحی می کنند تا در ۱۸ تیر ۵۹ انجام دهند و جمهوری اسلامی را ساقط کنند که به لطف خدا کشف و خنثی میشود.

جنگ تحمیلی

دو ماه و نیم بعد از آن آمریکا جنگ را آغاز می کنند. مقامات آمریکایی از اواخر ۵۸ با حکومت صدام حسین صحبت کرده بودند و به وی برای جنگ نظامی با جمهوری اسلامی ایران خط داده بودند. منتها در ابتدا قضیه عملیات طبس را در اولویت دستور کارشان قرار دادند. در مرحله دوم و پس از شکست تبس، طرح کودتای نقاب را اجرا کردند و پس از شکست آن نیز اولویت بعدی شان حمله نظامی عراق به ایران بود که پیشتر با حکومت صدام هماهنگ کرده بودند و جنگ با پشتیبانی صدام آغاز شد. در طی هشت سال جنگ نیز آمریکایی ها کمک های همه جانبه و حمایت های اقتصادی، مالی، اطلاعاتی، سیاسی و نظامی را به عراق می کنند. انواع و اقسام سلاح ها و حتی سلاح های شیمیایی و میکروبی را در اختیار عراق می گذارند که اسنادش بعدها منتشر شد.

در برخی مقاطع حتی نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس مستقر شده و به کمک حکومت صدام می آیند و مستقیماً با نیروهای ما می جنگند. پشتیبانی های هشت ساله آمریکاطی دوران جنگ از صدام امری انکار ناپذیر است. در واقع دولت آمریکا در قتل عام بیش از ۲۳۰ هزار شهیدی که در دوران جنگ دادیم شریک است و حمایت کننده صدام در جنایاتش است و در حقیقت این آمریکاست که خط دهنده حکومت صدام در این کشتار وحشیانه است.

موضع آمریکا بعد از جنگ تحمیلی

بعد از جنگ نیز حمایت های آمریکا از مخالفان جمهوری اسلامی طی این دو سه دهه ادامه داشته است. ما به کرات شواهد و قراین و اسناد متعددی داریم که آمریکا با گروهک منافقین ارتباط داشته. از همان اوایل دهه ۶۰ از آنان حمایت کرده و تسلیحات و بمب هایی را در اختیارشان گذاشته است.

حتی اسنادی منتشر شد مبنی براینکه بمبی که در ۷ تیر ۱۳۶۰ در دفتر حزب جمهوری منفجر شد و شهید بهشتی و ۷۲ تن از مسئولان کشور در آنجا به شهادت رسیدند، بمبی با ترکیبات پیچیده بود که توسط سازان سیا در اختیار منافقان قرار گرفته بود.

حتی کیفی که مسعود کشمیری عامل انفجار مقر نخست وزیری در ۸ شهریور ۱۳۶۰ در زیر میز در مقر نخست وزیری می گذارد و بر اثر انفجار آن دکتر رجایی و باهنر به شهادت می رسند توسط سازمان سیای آمریکابه منافقین داده شده بود. یعنی دولت آمریکابه صور مستقیم در این جنایات تروریستی نقش داشته و نقش پشتیبانی کننده داشته است.

حمایت آمریکا از منافقین

بعد از پایان جنگ نیز در دهه ۷۰ و ۸۰ همچنان حمایت آمریکا را از گروهک تروریستی منافقین شاهدیم. آنها کمک های مالی و کمک های تسلیحاتی از این گروهک انجام می دادند.

حتی امروزه هم علیرغم اینکه بیش از سه دهه سابقه فعالیت های تروریستی دارند در واشنگتن دفتر دارند و مستقرند و فعالیت می کنند

حمایت مستقیم آمریکا از اشرار و گروهک تروریستی عبدالمالک ریگی نیز یکی دیگر از شواهد دشمنی آمریکا با ماست. ماموران سیا از ریگی حمایت و پشتیبانی می کردند و به وی در انجام اقداماتش خط می دادند و هدایت می کردند.

یا گروهک تروریستی پژاک که توسط سیا مجهز شد و آموزش داده شد و علیه حکومت جمهوری اسلامی در غرب ایران و در منطقه کردستان به کار گرفته و آنان نیز جنایات تروریستی گسترده ای را در غرب کشور انجام دادند.

یا گروهک انجمن پادشاهی که انفجار حسینیه رهپویان وصال شیراز را به عهده گرفتند و تعدادی از افرادی که در مراسم بودند شهید و تعدادی مجروح و مصدوم شدند، سرکرده هایشان در آمریکا هستند و از آنجا افردشان را خط دهی می کنند.

از دیگر دخالت های آمریکا طی این چند دهه می توان به اختصاص بودجه های متعدد در دهه های ۷۰، ۸۰ و ۹۰ برای براندازی جمهوری اسلامی اشاره کنیم. از ۲۰ میلیون دلار گرفته تا یک میلیارد دلار بودجه هایی را در دوران مختلف برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران اختصاص داده اند و در راستای براندازی این نظام از این بودجه ها استفاده می کردند.

یکی از این تخصیص بودجه ها را در قضیه کوی دانشگاه و در سال ۷۸ می بینیم که یک سری از عناصر وابسته آمریکا جزو صحنه گردانان اصلی قضیه بودند.

یا در جریان فتنه ۸۸ تعدادی از سردمداران فتنه از کسانی بودند که با دولت آمریکا و سازمان سیا مرتبط بوده و از طرف آنان حمایت مالی و تبلیغاتی و پشتیبانی اطلاعاتی می شدند و مقامات آمریکا خود نیز به حمایت از آنها به صورت علنی اعتراف کردند.

آمریکایی ها هنوز نیز دست بردار نیستند و همچنان در صدد ساقط کردن نظام و براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران هستند. نظامی که در این ۳۶ سال علی رغم همه فشارها، سنگ اندازی ها و توطئه آنان مستقل بر روی پای خود ایستاده است.

نقش آمریکا در مذاکرات هسته ای

در سه مرحله جریان مذاکرات هسته ای که از ابتدای دولت یازدهم آغاز شد و نتیجه آن در ابتدا در سوم آذر ۹۲ به توافق ژنو منجر شد و تا ۱۳ فروردین ۹۴ که توافق لوزان اعلام شد و همینطور تا ۲۳ تیر ۹۴ که توافق وین اعلام شد، علی رغم سیاست تنش زدایی و تعامل با جهان که دولت ۱۱ در پیش گرفته و سیاست پیش گرفت و دست دوستی به طرف آمریکا دراز کرد ولی متقابلا ما سیاست چنگ و دندان نشان دادن را در این دو سال از سوی دولت ایالت متحده آمریکا شاهدیم.

طبق برآورد تقریبی من از زمان مرداد ۹۲ که دولت یازدهم سر کار آمد تا اکنون که مرداد ۹۴ است، مقامات دولت آمریکا حدود ۵۰ بار، مقامات کشور ایران را تهدید به حمله نظامی و استفاده از گزینه نظامی کردند.

جالب است که برخی مقامات کشور مدعی آن هستند که سیاست تنش زدایی و تعامل با دولت های غربی منجر به سیاست ایران هراسی و تهدید ایران به جنگ شده و باعث شده سایه جنگ بر سر ایران برطرف شود در حالی که موضوع بر عکس است.

وقتی آمریکا طی این دو سال کشور ما را ۵۰ بار تهدید نظامی می کند که اصلا در این ۳۶ سال سابقه نداشته یعنی آمریکا آنقدر گستاخ شده اند که در عرض دو سال ما را ۵۰ بار تهدید نظامی کنند. این نشان می دهد که سیاست تعاملی دولت کنونی نتیجه عکس داده و منجر به جریح تر شدن و گستاخ تر شدن آمریکایی ها شده است.

حتی پس از توافق وین هم می بینیم که در دو سه هفته اخیر بارها و بارها ما را تهدید می کنند که اگر به مفاد توافق نامه عمل نکنید ما به گزینه نظامی متوسل می شویم یعنی آنها ما را تهدید می کنند که باید این توافق نامه را بپذیرید و اجرا کنید. این نشان می دهد که توافق وین چیزی مطلوب نظر آنهاست که حاضر شدند برای انجام شدنش ما را به حمله نظامی تهدید کنند. این صحت فرمایشات مقام معظم رهبری را نشان می دهد که بارها به این دولت هشدار داده بودند که این سیاست جواب نمی دهد و آمریکایی ها دست از خباثت خود بر نمی دارند و دشمنی خود علیه ما را ادامه می دهند. ولی برخی دولتمردان باور نمی کردند. الان ثابت شد که همه این لخبندزدن ها و دست دوستی دراز کردن ها و عکس انداختن های یادگاری نتیجه اش برعکس شده.

نتیجه آن می شود که به آقای ابوطالبی، نماینده ویژه رییس جمهور ما که به عنوان نماینده ما قرار است به سازمان ملل معرفی شود ویزای ورود به آمریکا داده نمی شود و نماینده بودن ایشان را تایید نمی کنند و دولت مجبور می شود کس دیگری را به عنوان نماینده معرفی کند. این نشان می دهد که آمریکاها نه در عرصه دیپلماتیک حاضر به دست برداشتن از خصومت ها و دشمنی هایشان هستند و نه در عرصه اقتصادی. زیرا طی این دو سال حاضر نشدند هیچ یک از تحریم های ظالمانه خودشان علیه ما را حذف کنند یعنی تقریباً به هیچ یک از تعهداتی که در توافق نامه ژنو در آذر ۹۲ آمده بود عمل نکردند و این دشمنی ها را هم در عرصه سیاسی و هم اقتصادی نشان می دهند و در عرصه نظامی هم که خط و نشان حمله می کشند.